

# بخش اول : کلیات

مقدمه

تعریف و تبیین موضوع

اهمیت و ضرورت

پیشینه پژوهش

ساختار بندی پژوهش

طرح سوال

اهداف پژوهش

روش پژوهش

مشکلات پژوهش

## مقدمه

در این مختصر جلوه هایی از اخلاق ملکوتی نبی اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) گرد آمده است تا خواننده به دقت در آن بنگرد و گفتار و کردار آن سلاله ی عشق و رحمت و سرچشمه ی زلال هدایت را الگو و سرمشق خویش سازد زیرا خداوند فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»، «همانا رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) برای شما الگو و نمادی نیکوست».

بنابراین طبق دستور الهی، برای کسانی که در راه تهذیب و کسب اخلاق کریمانه در تلاش هستند، سزاوار است که پس از کسب معرفت و آشنایی، به وجود شریف آن حضرت اقتدا نمایند و سعی کنند آنچه که در گفتار و رفتار حضرت وجود داشت پیروی کنند.

از این رو با تأکیدی که خود آن حضرت بر اخلاق کریمانه داشتند و آن را هدف اساسی بعثت می دانستند و می فرمودند: «برانگیخته شدم تا صفات پسندیده را کامل سازم»، در این تحقیق سعی شده است، قطره ای از اقیانوس بی کران اخلاق آن حضرت در مجموعه ای، جمع آوری و عرضه شود، باشد که گفتار و کردار آن عزیز بر روح و جان اثر گذارد، این تحقیق شامل سه بخش است، بخش اول: کلیات، بخش دوم: شامل سه فصل است، فصل اول: عظمت اخلاق پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) در قرآن، فصل دوم: اخلاق فردی، فصل سوم: اخلاق بندگی، بخش

سوم شامل چهار فصل است ، فصل اول : اخلاق خانوادگی ، فصل دوم : اخلاق شهروندی ، فصل سوم : اخلاق سیاسی ، فصل چهارم : اخلاق اقتصادی .

ان شاء الله این تحقیق مورد قبول الهی قرار گیرد و قطره ای از اخلاق عظیم نبوی را بنمایاند .

## تعریف و تبیین موضوع

اخلاق جمع خلق است ، مرحوم ملّا مهدی نراقی می فرماید : « خلق یک حالت نفسانی ثابت است که موجب می شود کارهای مناسب با آن حالت نفسانی بدون نیاز به فکر و دقت ، به آسانی از ایشان سر بزند».

بنابراین اخلاق عبارت است از صورت درونی و چهره ی باطنی انسان حتی هدف اصلی و علت آمدن پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) ، پاکیزگی معنوی انسان و جدا شدن او از حیوان و رسیدن به مدارج عالیه انسانیت و تقرب به ذات اقدس ربوبی است لذا بهترین اخلاق حسنه و کریمانه در پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) تجسم یافته است و ایشان در همه ی صفات عالی انسانی سر آمد است زیرا خداوند خلق پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) را عظیم می داند « وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ » و ایشان را برترین الگو معرفی می کند که اگر پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) در زندگی سرمشق انسان باشد قطعاً برنامه ی زندگی آن ها دگرگون خواهد شد و به سعادت و کامیابی خواهند رسید .

این موضوع در علوم مانند علوم اجتماعی ، علم سیاست ، و علم تاریخ ، قابل بررسی است ، علوم اجتماعی از این حیث به این موضوع می پردازد تا رعایت سیره ی اخلاقی رسول اکرم ( صلی الله علیه واله وسلم ) در اجتماع را بررسی کند زیرا عدم رعایت اخلاق نبوی در اجتماع می تواند خطرات

شومی مثل فساد و هرج و مرج و آثار مخرب دیگر را به دنبال داشته باشد ، علم سیاست نیز اخلاق پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) را از این لحاظ مورد بررسی قرار می دهد که پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله وسلم) در سیاست چگونه اخلاقی داشته است . اما علم تاریخ به بررسی اخلاق پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) می پردازد چون قرآن کریم مسلمانان را تشویق به فراگیری تاریخ نموده تا در راه یابی به سوی هدایت و دین داری از آن بهره جویند و این بررسی در ایجاد انگیزه ی دینی در وجود انسان ها مؤثر است بنابراین باید بدانیم و بررسی کنیم اخلاق سراسر نور آن حضرت در عرصه فردی ، اجتماعی ، سیاسی و ... به چه شکل بوده است .

## اهمیت و ضرورت

یکی از بهترین شیوه های تربیت معرفی الگوهای موفق است ، آشنایی با جلوه های اخلاقی پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) در ابعاد گوناگون فردی ، اجتماعی ، خانوادگی و .... اولین نیاز همه ی جوامع انسانی می باشد زیرا آن حضرت در قرآن به عنوان اسوه حسنه معرفی شده است .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) در همه ی صفات عالی انسانی ، سرآمد بود و سیره ی اخلاقی سراسر نور آن حضرت می تواند در عرصه های فردی و اجتماعی برترین برنامه ی زندگی باشد و نقش مهمی در به کمال رسیدن انسان داشته باشد بنابراین عدم توجه دادن مردم به نحوه ی رعایت اخلاق رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) حائز اهمیت است .

عدم توجه مردم به مسأله اخلاق نبوی و رعایت آن باعث شده است ، جامعه از سیره ی نبوی فاصله گرفته و اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه واله وسلم) به فراموشی سپرده شود و پیامدهای شومی

را مثل فروپاشی نظام خانواده ، عدم رعایت حقوق اجتماعی ، بزهکاری ، فساد ، بی بند باری و هرج و مرج را در پی داشته باشد هر چند که در این زمینه سخنرانی هایی وجود دارد و کتاب هایی نوشته شده است اما سیره ی اخلاقی آن بزرگوار برای بسیاری از افراد آن طور که شایسته است روشن نیست پس بر علماء ، دانشمندان ، پژوهشگران ، دانشجویان و طلاب و ..... لازم است ، تحقیقات گسترده ای در مورد راه های رسیدن به اخلاق نبوی و شناساندن این اخلاق کریمانه به جامعه و مردم ارائه دهند تا مردم گفتار و کردار رسول خدا ( صلی الله علیه و اله وسلم ) را سرلوحه ی کار خویش قرار دهند .

### **پیشینه پژوهش**

خدای سبحان در زیباترین سخن خود در قرآن کریم رسول الله ( صلی الله علیه و اله وسلم ) را الگوی برجسته معرفی می کند .

هر چند قرآن کریم در صدها آیه به اسوه ها و معرفی الگوها با عبارات گوناگون پرداخته است ولی پیامبر اکرم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) را به عنوان بهترین الگو و اسوه ی نیکو معرفی کرده است : « لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ » ، فراخوانی قرآن به الگوگیری از سیره و اخلاق حضرت ، ارج نهادن به ارزش های الهی و انسانی می باشد .

بعد از قرآن بهترین منبع نهج البلاغه است ، یکی از خطبه هایی که به ویژگی اخلاقی پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) پرداخته است خطبه ۱۰۰ نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی است که امیر المومنین علی ( علیه السلام ) در بخشی از این خطبه می فرماید : « دَلِيلُهَا مَكِيثُ الْكَلَامِ ، بَطْنُ الْقِيَامِ ،

سَرِيعٌ إِذَا قَامَ» ، راهنمای این پرچم با درنگ و آرامش سخن می گفت و دیر و حساب شده به پا می خاست و آن گاه که بر می خاست ، سخت و چالاک به پیش می رفت .

از کتاب های دیگر ، کتبی مثل بحارالانوار اثر محمد باقر مجلسی که به عنوان نمونه در جلد ۲۰ صفحه ی ۲۰ آن به گذشت پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) اشاره شده است و همچنین کتاب گرانبهای اصول کافی نوشته ی محمدبن یعقوب کلینی که می توان برای نمونه به جلد هشت آن اشاره نمود . کتاب های منتهی الآمال اثر شیخ عباس قمی و سنن النبی نوشته ی علامه سید حسین طباطبایی نیز به این مورد پرداخته اند . کتاب های مثل اخلاق نبوی نوشته ی جواد محدثی ، اخلاق نوشته ی سید حسین تقوی ، الگوی رفتاری پیامبر اعظم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) اثر سید محمد رضا طباطبایی نسبت به کتب دیگر در مورد سیره ی اخلاقی پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) می باشند ، کتاب های دیگر سیری در سیره ی نبوی اثر ارزشمند استاد مرتضی مطهری می باشد که در قسمت هایی از کتاب به اخلاق نبوی پرداخته اند و همچنین می توان کتاب پیامبری و پیامبر اسلام نوشته ی آیت الله ابراهیم امینی را نام برد .

با اطلاعاتی که از اینترنت گرفته شده است می توان به مقاله ی الگوی تربیتی پیامبر اعظم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) نوشته ی ابوالفضل روحی مندرج در نشریه ی علوم انسانی ، شماره ۱۱۰۰ اشاره نمود که در این مقاله فقط به ویژگی های اخلاقی پیامبر اعظم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) در خانه و بیرون از خانه پرداخته است و پایان نامه ای که در این زمینه گرفته شده است ، اخلاق محمدی نوشته ی ام لیلا ذاکری از حوزه علمیه ی خراسان می باشد ، این تحقیق در چهار بخش ارائه شده است ، بخش اول : مباحث اساسی در زمینه پیامبر اکرم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) که شامل دو فصل می باشد

تحت عناوین ، فصل اول : محمد ( صلی الله علیه واله وسلم ) اسوه ی حسنه ، فصل دوم : عظمت اخلاق پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) در قرآن ، بخش دوم : جلوه های رفتار فردی پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) در چهار فصل ، فصل اول : اخلاق بندگی ؛ فصل دوم : اخلاق زندگی ؛ فصل سوم : رعایت بهداشت و پاکیزگی ؛ فصل چهارم : سخن گفتن پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) ، بخش سوم : اخلاق خانوادگی پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) در سه فصل ، فصل اول : اخلاق پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) در خانه ( صلی الله علیه واله وسلم ) ؛ فصل دوم : رفتار پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) با همسر ؛ فصل سوم : رفتار پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) با فرزندان و کودکان . بخش چهارم : جلوه های رفتار اجتماعی پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) در شش فصل ، فصل اول : اقدامات پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) به منظور ساختن جامعه ی اسلامی ؛ فصل دوم : برخورد و معاشرت ؛ فصل سوم : عظمت اخلاق اجتماعی پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) ؛ فصل چهارم : جلسات پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) ؛ فصل پنجم : ارتباط مردمی پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) ؛ فصل ششم : پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) و مسأله اجتماعی .

## ساختار بندی

پایان نامه ی حاضر با موضوع خلق نبوی شامل سه بخش است ، بخش اول : کلیات ، بخش دوم : مباحث اساسی در باره ی پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) که شامل سه فصل می باشد ، فصل اول : عظمت اخلاق پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) در قرآن ، فصل دوم : اخلاق فردی ، فصل سوم ، اخلاق بندگی ، بخش سوم : اخلاق اجتماعی که شامل چهار فصل است ، فصل اول : اخلاق خانوادگی ، فصل دوم : اخلاق شهروندی ، فصل سوم : اخلاق سیاسی ، فصل سوم : اخلاق اقتصادی .

## سوالات اصلی و فرعی

### سوال اصلی :

ابعاد اخلاقی پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) حول چه محوری می چرخد؟

### سوالات فرعی :

۱- اخلاق فردی پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) چگونه بود؟

۲- پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله وسلم) در محیط خانواده چه رفتاری داشت؟

۳- اخلاق شهروندی پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) چگونه بود؟

۴- شیوه ی پیامبری (صلی الله علیه واله وسلم) در سیاست چگونه بود؟

۵- جلوه های اخلاقی پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) در قرآن کریم به چه شکل است؟

۶- اخلاق بندگی پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) چگونه بود

## اهداف و فواید تحقیق

امروزه با توجه به نیاز جامعه ، آشنا کردن مردم با اخلاق نبوی می تواند آثار مثبت و فراوانی

بر افراد ، خانواده ها و جامعه بر جای گذارد ، در این تحقیق سعی بر آن است که با بررسی اخلاق

نبوی افراد جامعه بتوانند به رشد اخلاقی برسند .



### اهداف تحقیق عبارتند از :

- ۱- ریشه کنی فساد اخلاقی .
- ۲- ایجاد انگیزه برای رشد اخلاقی مردم .
- ۳- گسترش صلح و دوستی .
- ۴- رشد انسان ها و رسیدن به کمال مطلوب .

### روش تحقیق

این تحقیق به اعتبار ماهیت توصیفی و تحلیلی است و برای جمع آوری مطالب از شیوه ی کتابخانه ای استفاده شده است . پس از بررسی و هدف انتخاب ، منابع مورد نیاز جمع آوری شده و سپس از آن مطالب قیش برداری و جمع بندی شده است .

### مشکلات و موانع تحقیق :

#### مشکلات و موانعی که در این تحقیق وجود داشت عبارتند از :

- ۱- عدم دسترسی به منابع دسته اول و اطلاعات و کتاب های اصلی .
- ۲- نبود کتابخانه مجهز در سطح شهر .

## **بخش دوم :**

**فصل اول : عظمت اخلاق پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) در قرآن**

**فصل دوم : اخلاق فردی**

**فصل سوم : اخلاق بندگی**

# فصل اول : عظمت اخلاق پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) در قرآن

عظمت اخلاق پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) در قرآن

اخلاق والا و برجسته

زندگی در پرتو اخلاق

جانفشانی در ترویج دین و تربیت اخلاق مردم

فروتنی و تواضع در دعوت مردم به ایمان

رسول رحمت

اخلاق پسندیده

## اخلاق والا و برجسته

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ<sup>۱</sup>

وحقاً بر اخلاق بزرگی ، استواری .

در میان صفات و ویژگی های پیامبر ، قرآن به اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق

عظیم» خوانده است .

به باور گروهی از مفسرین منظور از آیه این است که تو ای پیامبر ، بر اخلاق اسلامی و سبک و

سیره ی برجسته ای هستی .<sup>۲</sup> « اخلاق » جمع واژه ی « خُلُقُ » یا « خُلُقٌ » و کلمه ای عربی است .

« خُلُقٌ » یا « خُلُقٌ » عبارت است از « خوی ، خصلت ، عادت ، طبیعت ، نهاد و سرشت » و از

آنجا که « خُلُقٌ » در باره ی ویژگی های باطنی انسان به کار می رود ، باید گفت « اخلاق » یعنی

خوی ها ، خصلت ها ، صفات و خصایص نفسانی پایدار که منشأ افعال نیک و بد آدمی اند به

عبارت دیگر اخلاق ، چهره ی نفس آدمی است و شخصیت معنوی وی را می سازد .<sup>۳</sup> به باور پاره

ای از مفسرین خدا بدان دلیل پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) را این گونه وصف می کند و بزرگ می

<sup>۱</sup> .سوره قلم (۶۸) آیه ۴ .

<sup>۲</sup> .علامه طبرسی ، تفسیر مجمع البیان ، ترجمه ی علی کرمی ، ج ۲۹ ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات فراهانی ، ۱۳۸۲ ، ص ۵۷ .

<sup>۳</sup> .سید مرتضی ، حسینی ، اخلاق تبلیغ در سیره ی رسول خدا ، چاپ دوم ، قم ، مرکز جهانی علوم اسلامی ، ۱۳۸۵ ، ص ۱۳ .

دارد زیرا با مردم بر اساس خلق و خوی خدا پسندانه ، بشر دوستانه و بسیار پرجاذبه معاشرت می کرد.<sup>۱</sup>

## زندگی در پرتو اخلاق

از دیدگاه برخی ، خدای فرزانه بدان دلیل پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) را آراسته به اخلاق والا وصف فرمود زیرا در زندگی به راستی به این برنامه و رهنمود خدا عمل می کرد که : « خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ».<sup>۲</sup> «هان ای پیامبر! سیاست گذشت و بخشش پیشه ساز و به کارهای شایسته فرمان ده و از نادان رخ برتاب .

و بدین سان خدا پیامبرش را به زندگی در پرتو اخلاق راستین و انسانی فرا می خواند و آن انسان نمونه و والا نیز به راستی در پرتو اخلاق و معنویت و رعایت حقوق انسان ها زندگی می کرد .

از دیدگاه برخی ، بدان دلیل خدا اخلاق برجسته ی پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) را والا وصف می کند که آن حضرت کانون ارزش های انسانی و آداب اخلاقی و سبک و شیوه ی مترقی و خداپسندانه و پرجاذبه بود و این نشانگر درستی سخن پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) که فرمود : « إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ » .من برای کامل و شکوفا ساختن اخلاق و ارزش های اخلاقی برانگیخته شده ام .

<sup>۱</sup>. علامه طبرسی ، تفسیر مجمع البیان ، ص ۵۷ .

<sup>۲</sup>. اعراف (۷) آیه ۱۹۹ .

و نیز فرمودند : به راستی که انسان با ایمان می تواند در پرتو اخلاق و رفتار نیکو و پرجاذبه و

با معنویت خویش به مقام والای شب زنده داران و روزه گیران پر اخلاص نایل آید.<sup>۱</sup>

## جانفشانی در ترویج دین و تربیت اخلاقی مردم

فَلَعَلَّكَ بَافِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا لَحَدِيثٍ أَسْفًا.<sup>۲</sup>

این آیه از قرآن می فرماید : « گویی تو می خواهی جان خود را بر باد دهی و خویشتن را از

شدت اندوه ، هلاک کنی که چرا آنها به این کتاب آسمانی ایمان نمی آورند ؟ » .

از این آیات به خوبی استفاده می شود رهبران الهی بیش از آن چه تصور شود ، از گمراهی

مردم رنج می بردند ، به ایمان آن ها عشق می ورزیدند و از این که می دیدند تشنه کامانی در کنار

چشمه ی آب زلال نشسته اند و از تشنگی فریاد می کشند ، ناراحت بودند ، اشک می ریختند ،

دعا می کردند ، شب و روز تلاش و کوشش داشتند ، در نهان و آشکارا تبلیغ می کردند ، در

خلوت و اجتماع فریاد می زدند و از این که مردم راه روشن و راست را گذاشته و به بی راهه می

رفتند ، غصه می خوردند ، غصه ای جانکاه که گاهی آن ها را تا سر حد مرگ پیش می برد ! گاه

این حالت اندوه به قدری شدید می شد که جان پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) به خطر می افتاد و خدا

او را دلداری می داد.

<sup>۱</sup> .علامه طبرسی ، تفسیر مجمع البیان ، ج ۲۹ ، ص ۵۸ .

<sup>۲</sup> .سوره کهف ( ۱۸ ) آیه ۶ .

در سوره ی شعرا آیات ۳ و ۴ می خوانیم: لَعَلَّكَ بَافِعُ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ إِن نَّشَأَ نُنَزِّلُ عَلَيْهِمْ  
 مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ. «گویی می خواهی خود را هلاک کنی که چرا ایمان  
 نمی آورند؟ غم مخور، آنها را آزاد قرار داده ایم و اگر بخواهیم آیه ای از آسمان فرو می فرستیم  
 که گردن هایشان بی اختیار در برابر آن فرود آید.»<sup>۱</sup>

### فروتنی و تواضع در دعوت مردم به ایمان

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأُفْسُوا مِنْ حَوْلِكَ.<sup>۲</sup>

به برکت رحمت الهی در برابر آنان (مردم) نرم شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف  
 تو پراکنده می شدند.

نزول این آیه در باره ی حادثه ی احد است؛ زیرا بعد از مراجعت مسلمانان از احد کسانیکه از  
 جنگ فرار کرده بودند، اطراف پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) را گرفته و ضمن اظهار ندامت تقاضای  
 عفو و بخشش کردند. خداوند در این به پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) دستور عفو عمومی آنها را صادر  
 کرد و پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) با آغوش باز توبه ی خطاکاران را پذیرفت. در این آیه به یکی از  
 مزایای فوق العاده ی اخلاقی پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) اشاره شده است، می فرماید: «در پرتو  
 رحمت و لطف پروردگار، تو با مردم نرم و مهربان شدی در حالی که اگر خشن، تند خو و  
 سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.»

<sup>۱</sup>. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، چاپ بیست و هفتم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶، ص ۳۸۱.

<sup>۲</sup>. سوره آل عمران (۳) آیه ۱۵۹.

« فَظًّا » در لغت به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن است و « غلیظ القلب » به کسی می گویند که سنگدل باشد و عملاً انعطاف و محبتی انجام ندهد .

بنابراین ، این دو کلمه گرچه هر دو به معنی خشونت است اما یکی غالباً در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می رود و به این ترتیب ، خداوند اشاره به نرمش کامل پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنهکار می کند .

پس از آن دستور می دهد : « از تقصیر آنان بگذر ، آنها را مشمول عفو خود گردان و برای آنها آمرزش طلب . » ( فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ )<sup>۱</sup> یعنی نسبت به بی وفایی هایی که با تو کردند و مصائبی که در این جنگ برای تو فراهم نمودند ، از حق خود در گذر و من برای آن ها نزد تو شفاعت می کنم و در مورد مخالفت هایی که نسبت به فرمان من کردند ، تو شفیع آنها باش و آمرزش آنها را از من بطلب !

به عبارت دیگر آن چه مربوط به حق توست در گذر و عفو کن و آن چه مربوط به حق من است من می بخشم . پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) به فرمان خدا عمل کرد و آن ها را به طور عموم مشمول عفو خود ساخت.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. همان .

<sup>۲</sup>. ناصر ، مکارم شیرازی ، همان ، ج ۳ ، ص ۱۸۳ .



## رسول رحمت

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ.<sup>۱</sup>

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجانند بر او سخت است ،  
بر هدایت شما حریص و دلسوز و به مؤمنان رئوف و مهربان است .

خداوند جز بر پیامبر اسلام ( صلی الله علیه و اله وسلم ) ، بر هیچ یک از پیامبران دو نام از نام های  
خویش را اطلاق نکرده است ( رَءُوفٌ ، رَّحِيمٌ ) . توجه به صفات رهبران آسمانی که در این آیه  
مطرح است و مقایسه ی آنها با صفات دیگر رهبران بشری ، لطف خدا را به بشر و لزوم اطاعت ،  
مطلق از این گونه رهبران را نشان می دهد . از این آیه فهمیده می شود رسول خدا ( صلی الله علیه و اله  
وسلم ) برخاسته از میان خود مردم است و همچنین غم خوار امت می باشد ، در هدایت و ارشاد  
مردم ، سر از پا نمی شناسد ، ( حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ ) .

پیامبر اسلام ( صلی الله علیه و اله وسلم ) تنها بر مؤمنان رئوف و رحیم است ، نه بر همه کس بلکه بر  
دشمن شدید و غلیظ است ( بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ) .<sup>۲</sup>

## اخلاق پسندیده

وَ الْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ .<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> .توبه ( ۹ ) آیه ۱۲۸ .

<sup>۲</sup> .محسن ، قرائتی ، دقایقی با قرآن ، چاپ هفدهم ، تهران ، موسسه فرهنگی درس هایی از قرآن ، ۱۳۹۱ ، ص ۳۱۱ .

<sup>۳</sup> .سوره آل عمران ( ۳ ) آیه ۱۳۴ .

و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد .

پیامبر اکرم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) دارای مکارم اخلاق بود و مسلمانان را نیز به آن هدایت می‌فرمود به راستی نیکی کردن به کسی که بدی کرده است از بهترین اخلاق است . پیغمبر ، خود چنین بود تا جایی که وحشی ، قاتل حمزه را بخشید و قریش را که نسبت به او آن همه اذیت و آزار نموده بودند ، عفوکرد و آزاد نمود و به قدری به آنان بخشید که انصار و یاران آن سرور اعتراض نمودند . او به کسانی که بدی های فراوان کرده بودند ، احسان نمود و کسانی را که مرتکب جنایت ها و ظلم ها شده بودند عفو کرد . او دارای مکارم اخلاق بود و امت را به صفات فاضله دعوت می‌فرمود . مسلمانان نیز وقتی پیغمبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) را این چنین می‌دیدند و عظمت و رفتار او را مشاهده می‌نمودند و کلمات آن سرور را می‌شنیدند ، در مقام اصلاح و تزکیه خود بر می‌آمدند به همین خاطر بود که چنین جمعی سیادت یافته و بر بشر آقایی پیدا کردند . آری ! آدمی اگر گذشت ، عفو و احسان نداشته باشد ، چگونه بزرگ می‌گردد ؟<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>.عباس ، صفائی حائری ، تاریخ پیامبر اسلام (ص) ، چاپ سوم ، قم ، مسجد مقدس جمکران ، ۱۳۸۵ ، ص ۵۳۳ .

# فصل دوم : اخلاق فردی

گفتار

تواضع و فروتنی

نشستن و راه رفتن

زهد و ساده زیستی

نظافت و آراستگی

آداب غذا خوردن

## گفتار

کلام ، آئینه ی روح بشر است و فصاحت ، بلاغت ، رسایی و روانی آن در حکم صفای آئینه است که روح را شفاف تر و ژرف تر می نمایاند .

در مورد پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) نقل شده است که آن حضرت از همه فصیح تر و شیرین تر سخن می گفت . خود ایشان می فرمود : « من از همه ی عرب فصیح ترم و اهل بهشت به زبان من سخن می گویند . » گفتارش کوتاه و پیراسته از پرگویی و چون دانه های گردنبند فراگیر و بدون زواید بود . در میان دو بخش از گفتارش ، اندکی درنگ می فرمود تا شنونده بتواند آن را درست در یابد ؛ صدایش رسا و از همه ی مردم خوش آهنگ تر بود . ایشان همواره ساکت بودند و فقط هنگام نیاز سخن می گفتند ، هیچ گاه لب به سخن زشت نگشودند و در خشنودی جز گفتار حق از حضرتش شنیده نشد . هنگامی که همگان می گفتند ، ایشان خاموش بودند ؛ صلابت حضورشان مانع کشمکش و منازعه بود ، در کمال خلوص و با استواری موعظه می کرد ، همواره و بیش از هر کس دیگر در میان یاران تبسم می فرمود و با صفا و صمیمیت با آنان معاشرت داشت ، یاران نیز به احترام و پیروی از آن حضرت در حضورش تنها لبخند می زدند و با صدای بلند نمی خندیدند<sup>۱</sup> و فقط هنگامی که قرآن بر ایشان نازل می شد و یا وقتی که به یاد رستاخیز

<sup>۱</sup>. محسن ، کاشانی ، محجه البیضاء ، بیروت ، موسسه الاعلمی للمطبوعات ، ۱۴۳۰ ، ج ۴ ، ص ۴۱۰ .

می افتاد و یا موقع موعظه نمی خندیدند ولی در سایر اوقات ، لبخند بر لب داشت و از کسانی بود که همواره چهره ی شادی دارند و جز برای خدا خشمگین نمی شدند.<sup>۱</sup>

به هنگام سخن گفتن ، کلمات را کامل و رسا بیان می فرمود و به صورت جویده ، ساییده ، نارسا ، مبهم ، با کنایه ، متزلزل و سست سخن نمی گفت ، در گفتار با مخاطب ، هیچ گاه با نیمه ی چهره رو به رو نمی شد بلکه با تمام بدن رو به رو می ایستاد . در موقع لزوم با تمام دست اشاره می کرد و بلند ترین تبسم وی لبخند بود که در آن ردیف دندان های زیبایش ، چون دانه های مروارید ، نمایان می شد.<sup>۲</sup>

## تواضع و فروتنی

خداوند تبارک و تعالی به پیامبر خود فرمود : « پر و بال خویش را برای پیروان خود که با پایمردی در ایمان ، به تو اظهار علاقه می کنند ، نسبت به آنان متواضع و فروتن باش ، (وَ اَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ) » و رسول خدا ( صلی الله علیه و اله وسلم ) فرمود : « خداوند متعال به من وحی فرمود ( که به شما اعلام کنم تا ) تواضع را پیشه ی خود سازید و براستی آن بزرگوار تجسم عینی تواضع و فروتنی بود چنان که بدون این که از خود ذلتی نشان دهد متواضع بود و بین خود و دیگران امتیازی قائل نمی شد .<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> همان ، ص ۴۱۰ .

<sup>۲</sup> سید حسین ، تقوی ، اخلاق محمدی (ص) ، چاپ دوم ، قم ، انتشارات مشهور ، ۱۳۸۵ ، ص ۲۴ .

<sup>۳</sup> همان ، ص ۹۲ .

سیره ی پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) چنین بود: «هرگز اجازه نمی داد به هنگامی که سواره بود افرادی در رکاب او پیاده راه بروند بلکه فرمود: «شما به فلان مکان بروید، من هم می آیم در آنجا به هم می رسیم، حرکت کردن پیاده در کنار سواره سبب غرور سوار و ذلت پیاده می شود»<sup>۱</sup>

. پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) بر روی خاک می نشست، غذای ساده همچون غذای بردگان می خورد، از گوسفند شیر می دوشید و بر الاغ برهنه سوار می شد.<sup>۲</sup> این گونه کارها را حتی در زمانی که به اوج قدرت رسید (مانند روز فتح مکه) انجام می داد تا مردم گمان نکنند، همین که به جایی رسیدند باید باد کبر و غرور در دماغ بیفکنند، از مردم کوچک و بازار و مستضعفان فاصله بگیرند و از حال توده های زحمت کش بیگانه شوند.<sup>۳</sup>

در سال دهم هجرت که رفت و آمد زیاد است و شهرت پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) در همه جا پیچیده است، یک عرب بیابانی خدمت پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) می آید، وقتی می خواهد با پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) حرف بزند، به خاطر چیزهایی که شنیده است رعب او را می گیرد و زبانش به لکنت می افتد، پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) ناراحت می شود و فوراً او را در بغل می گیرد و می فشارد تا بدنش بدن او را لمس کند: برادر! هَوْنُ عَلَیْكَ، آسان بگو، از چه می ترسی؟ من آن جباریه ای که تو خیال کرده ای نیستم «كُنْتُ بِمَلِكٍ» من پسر آن زنی هستم که با دست خودش از پستان بز شیر می دوشید، من مثل برادر تو هستم، هر چه می خواهی بگو.<sup>۴</sup> ابوذر می گوید: «پیامبر خدا (صلی الله علیه واله وسلم) در میان یارانش می نشست و هرگاه بیگانه ای می آمد،

<sup>۱</sup>. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، چاپ اول، قم، انتشارات فقه، ۱۴۲۷، ص ۲۸۴.

<sup>۲</sup>. محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۶، ص ۲۸۰.

<sup>۳</sup>. ناصر، مکارم شیرازی، همان، ج ۱۲، ص ۱۴۴.

<sup>۴</sup>. مرتضی، مطهری، سیری در سیره ی نبوی، صدرا، چاپ چهل و نهم، تهران، ۱۳۸۸، ص ۶۵.

نمی فهمید کدام پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) است تا این که می پرسید ، به همین دلیل از پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) خواستیم که جایگاهی برایش درست کنیم تا اگر بیگانه ای آمد ، او را بشناسد . بدین ترتیب ، سگویی از گل برای او ساختیم که بر آن نشست .<sup>۱</sup>

پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) صفاتی داشت که در زور گویان نبود . اگر سرخ و سیاهی او را دعوت می کرد ، می پذیرفت و گاه که خرما ی به کنار افتاده ای می یافت ، آن را در دهان می گذاشت و تنها از این می ترسید که صدقه باشد .<sup>۲</sup>

## نشستن و راه رفتن

نشست و برخاست در حضور دیگران شکل های گوناگون دارد و از مواردی است که افراد مؤدب شناخته می شوند . افراد ساخته شده که به خواسته های نفسانی خود مسلط هستند ، در حضور دیگران مؤدب می نشینند . رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) در این جهت نیز همانند سایر آداب الگویی دیگران است . ایشان همواره در نشست و برخاست به یاد خدا بودند ( لایجلس و لا یقوم الا علی ذکر )<sup>۳</sup> وی جای خاصی برای نشستن در نظر نمی گرفت و سعی می کرد در پایین مجلس بنشیند .<sup>۴</sup> او دوست نداشت در هنگام نشست و برخاست کسی به احترام او برخیزد و از حضرتش چنین نقل شده است کسی که چنین انتظار داشته باشد و بخواهد که دیگران به احترام او

<sup>۱</sup> .علامه طبرسی ، مکارم الاخلاق ، چاپ اول ، بیروت ، موسسه بلاغ ، ۱۴۲۹ ، ص ۱۲ .

<sup>۲</sup> .محمد ، محمدی ری شهری ، اهل بیت در قرآن و حدیث ، ترجمه حمید رضا شیخی ، چاپ ششم ، قم ، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث ، ۱۳۹۰ ، ص ۵۶۱ .

<sup>۳</sup> .محمد باقر ، مجلسی ، همان ، ج ۶ ، ص ۲۴۴ .

<sup>۴</sup> .همان ، ص ۲۴۵ .

بر خیزند معلوم می شود فرد خودخواه می باشد و مبتلا به گناه است ، لذا جایگاهش در آتش خواهد بود.<sup>۱</sup>

حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) روایت کرده است که : پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) سه گونه می نشستند ، چمپاته و آن چنان بود که دو ساق خود را بلند می کردند و دو دست را جلوی آن می آورند و با یک دست ساعد دست دیگر را می گرفتند و نیز بر دو زانو می نشستند و همچنین یک پا را تا کرده و پای دیگر را روی آن قرار می دادند اما هرگز دیده نشد که چهار گوش (چهار زانو) بنشینند .

امام صادق (علیه السلام) فرمودند : رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) بیشتر وقت ها رو به قبله می نشست.<sup>۲</sup> پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) فرمودند : هر کدامتان به محضلی وارد می شود در انتها و دنباله ی مجلس بنشیند و همچنین فرموده اند : هرکس از جایی که نشسته است بر خیزد سپس به آنجا بر گردد او به آن مکان سزاوارتر است .

« ابن عباس » می گوید : رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) طوری راه می رفت که معلوم بود راه رفتن فرد عاجز و تنبل و بی حال نیست . و « جابر بن عبدالله » می گوید : پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) وقتی بیرون می آمد اصحاب و یارانش جلوی او راه می رفتند و پشت سر او را برای فرشتگان می گذاشتند .

<sup>۱</sup>.علامه طبرسی ، مکارم الاخلاق ، ص ۲۲ .

<sup>۲</sup>.ابوالفضل ، موسوی گرمارودی ، سیمای آفتاب ، چاپ اول ، قم ، ۱۳۸۰ ، ص ۳۸ .



حضرت امام رضا (علیه السلام) فرموده اند: «رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) وقتی از راهی می رفت از راه دیگر بر می گشت.»<sup>۱</sup> تواضع پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) حتی در راه رفتنشان نمایان است تواضعی که ایشان را بر تسلیم در برابر حق و او می دارد، ولی گاه، ممکن است بعضی تواضع را با ضعف، ناتوانی، سستی و تنبلی اشتباه بگیرند که گام هائی محکم و حاکی از جدیت و قدرت بر دارند. در حالت پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) می خوانیم: یکی از اصحاب می گوید: «من کسی را سریع تر در راه رفتن از رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) ندیدم، گویی زمین زیر پای او جمع می شد و ما به زحمت می توانستیم به او برسیم و او اهمیتی نمی داد.»

در حدیث دیگری در حالات پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) آمده: هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) راه می رفت، در عین این که عجلولانه نبود، با سرعت گام بر می داشت گویی از یک سرازیری پایین می رفت.<sup>۲</sup>

## زهد و ساده زیستی

زهد یعنی ضد محبت دنیا و مال و دل کندن از آن ها و اکتفا نمودن به کم ترین مقداری که موجب حفظ سلامتی بدن شود و آبرو و شخصیت اجتماعی انسان محفوظ بماند؛ بنابراین، زاهد و پارسا کسی است که به جهت رسیدن به قرب معنوی الهی و نعمت های بهشت از دنیا و خوش گذرانی و آن چه در آن است از مال، مقام و منصب بگذرد و به حداقل زندگی اکتفا نماید.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۶، ص ۳۰۲.

<sup>۲</sup>. ناصر، مکارم شیرازی، همان، ج ۱۵، ص ۱۷۴.

<sup>۳</sup>. سید محمد علی، جزایری، دروس اخلاق اسلامی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۲، ص ۶۵.

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) به اندازه ی ضرورت از دنیا استفاده کرد و حتی گوشه چشمی به دنیا نکرد، جبرئیل به پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) عرض کرد که کلید گنج های زمین در اختیار شما است، فرمود: من دوست دارم یک روز از نعمت خدا بهره مند شوم و شکر خدا کنم، روز دیگر گرسنه باشم و باز احتیاج خود را از خدا بخواهم. پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) روی زمین می نشست و غذا می خورد و مانند بردگان ساده می نشست و با دست خود کفش هایش را وصله می زد، لباس پاره اش را خود می دوخت و بر الاغ برهنه سوار می شد، حضرت به یکی از همسرانش که پرده ای به در خانه آویخته بود و تصویری روی آن بود؛ فرمودند: این پرده را از برابر چشمان من دور کن که هر گاه نگاهم به آن می افتد به یاد دنیا و زینت های آن می افتم بعد امیر المومنین (علیه السلام) می فرماید: محبت دنیا را از دلش بیرون و یاد آن را از خاطرش دور کرد، مبدا وقتی نگاهش به زینت های دنیا می افتد فکر این باشد که از این ها برای خودش برگزیند و باور کند دنیا جایگاه خوبی است و بد نیست در آن اقامت کنیم.<sup>۱</sup>

همچنین شهید مطهری نیز اصل سادگی زندگی پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) را این چنین آورده است: روایتی است که راوی آن امام حسن مجتبی (علیه السلام) است که از دایی ناتنی خود به نام هند بن ابی هاله نقل کرده اند: در روایات وجود دارد که امام حسن (علیه السلام) بچه بود به هند گفت: هند! جدّم پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) را آن چنان که دیدی برای من توصیف کن و هند برای

<sup>۱</sup> محمد تقی، مصباح یزدی، پیامبر اعظم در آینه نهج البلاغه، قم، معاونت فرهنگی - تربیتی موسسه ی آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۵۲.

امام حسن (علیه السلام) توصیف کرده اند که اگر کسی بخواهد مطالعه کند در تفسیر المیزان، جلد ششم این جمله ها وجود دارد.

یکی از جمله هایی که تقریباً همه بیان نموده اند این جمله است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَفِيفَ الْمَوْنَةِ». پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در زندگی، روش سادگی را انتخاب کرده بود، در همه چیز: در خوراک، پوشاک، مسکن، و در معاشرت و برخورد با افراد روش سادگی بود، در تمام خصوصیات از اصل سادگی و سبک بودن مؤونه استفاده می کرد و این یک اصل در زندگی آن حضرت بود و از به کاربردن روش ارباب اجتناب می کرد.<sup>۱</sup>

## نظافت و آراستگی

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در باره ی آراستگی، نظافت و ارتباط آن با شادابی روح و سلامت جسم می فرماید: همانا اسلام خود پاکیزه است، پس شما هم پاکیزه باشید به درستی که داخل بهشت نمی شود، جز کسی که پاکیزه باشد.<sup>۲</sup>

و نیز می فرماید: «همانا خداوند خوشبو است و بوی خوش را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.»<sup>۳</sup> و همچنین می فرماید: «همانا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> مرتضی، مطهری، همان، ص ۹۰.

<sup>۲</sup> نهج الفصاحه، ترجمه ابولقاسم پاییزه، چاپ سوم، اصفهان، انتشارات خاتم انبیاء، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲.

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۶۴.

<sup>۴</sup> همان، ص ۱۶۲.

پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) به انس فرمود: بسیار با طهارت باش تا خداوند بر عمرت بیفزاید و

اگر می توانی شب و روز با طهارت باش که اگر با طهارت بمیری، شهید خواهی بود.<sup>۱</sup>

### ۱- طهارت باطن و ظاهر پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم)

خداوند در سوره ی احزاب آیه ۳۳ در باره ی طهارت ذاتی اهل بیت می فرماید:

انَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.

خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاکیزه

گرداند.

همچنین در آغاز بعثت، خدای متعال به پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) فرمود: «وَتَيِّبَكَ فَطَهِّرْ وَ

الرُّجْزَ فَاهْجُرْ»<sup>۲</sup> و جامه ات را پاکیزه گردان و از گناهان و زشتی ها دوری گزین.<sup>۳</sup>

### ۲- پوشش پیامبر:

پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) هر لباسی که به دست می آورد می پوشید مثل لنگ، عبا، پیراهن،

جبه و غیر آن. از لباس سبز خوشش می آمد. اکثر لباس های ایشان سفید بود و می فرمود: به

زنده هایتان لباس سفید بپوشانید و با آن مردگانتان را کفن کنید. ایشان در جنگ و ... لباس لایه

<sup>۱</sup>. علامه طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۳۶.

<sup>۲</sup>. سوره مدثر (۷۴).

<sup>۳</sup>. حسن، صدری مازندرانی، زندگانی و سیره ی پیامبر اعظم (صلی الله علیه واله وسلم)، چاپ اول، قم، مشهور، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵.

دار می پوشید ... بلندی لباس هایش تا بالای قوزک پا بود و رو پوشی داشت که تا نصف ساق پا بود.<sup>۱</sup>

امیر المومنین (علیه السلام) فرمود: لباس پنبه ای بپوشید چرا که لباس پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) پنبه ای بود و ایشان لباس پشمی و مویی نمی پوشید مگر آنکه ضرورتی پیش می آمد.<sup>۲</sup> در غوالی آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) در لباس گشاد، نماز می خواند.<sup>۳</sup> و نیز وارد شده ایشان عمامه سیاهی داشت که به سر می بست و با آن نماز می خواند و عمامه ی ایشان به اندازه ای بود که سه یا پنج دور به سرش می پیچید.<sup>۴</sup>

### ۳- استعمال بوی خوش

از نشانه های دیگر آراستگی، استفاده از بوی خوش است که هم عامل نشاط و روحیه ی خود شخص است و هم به دیگران نشاط و مسرت می بخشد.

رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) آن قدر بوی خوش بر سر و صورت خود می زد که گاهی جلوه و براقی آن در موهای سرش دیده می شد، با مشک یا عنبر خود را خوشبو می ساخت، گاهی هم با «عود» و «غالیه» خود را معطر می کرد.<sup>۵</sup> خرج کردن در این راه بسیار پسندیده است و اسراف به حساب نمی آید به روایت امام صادق (علیه السلام): «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُنْفِقُ عَلَى الطَّيِّبِ أَكْثَرَ

<sup>۱</sup> محمد حسین، طباطبایی، سنن النبی (صلی الله علیه و اله وسلم)، ترجمه لطیف راشدی، چاپ نهم، قم، همگرا، ۱۳۸۲، ص ۱۷۴.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۷۸.

<sup>۳</sup> همان، ص ۱۷۷.

<sup>۴</sup> حسن، صدری مازندانی، همان، ص ۱۴۷.

<sup>۵</sup> محمد، باقر مجلسی، همان، ج ۶، ص ۲۹۰.

مِمَّا يُنْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ». <sup>۱</sup> پیامبر خدا ، بیش از آن چه که برای خوراکی و طعام خرج کند ، در راه عطریات خرج می کرد . این است اخلاق پیامبرانه ! چه عیب دارد که بخشی از مخارج روزانه ی مسلمانان را ، هزینه های بهداشتی و تمیزی و آراستگی و خوشبویی آنان تشکیل دهد؟!

پیامبر خدا ( صلی الله علیه واله وسلم ) هر گاه از کوچه و گذرگاهی می گذشت ، پس از عبورش ، آنان که از آن مسیر می گذشتند ، از رایحه ی خوش بر جای مانده می دانستند که پیامبر از این کوچه گذشته است . هرگاه عطری بر او عرضه می شد از آن استفاده می کرد و می فرمود : « بوی آن خوش است ، سنگینی هم ندارد و استفاده از بوی خوش را همیشه دوست داشت و از آن لذت می برد .» <sup>۲</sup>

به فرموده ی امام صادق ( علیه السلام ) رسول خدا ( صلی الله علیه واله وسلم ) هر جمعه عطر می زد و خود را خوشبو می ساخت و اگر عطری در اختیار نداشت روسری بعضی از همسرانش را آب پاشیده بر سر و صورت خود می کشید تا خوشبو گردد . <sup>۳</sup>

#### ۴ - مسواک کردن

رسول خدا ( صلی الله علیه واله وسلم ) اهمیت فراوانی به مسواک می داد . دندان هایش پیوسته براق و سفید بود و امت خویش را هم به مسواک زدن دستور می داد . هرگاه می خوابید ، مسواک را بالای سر خود می گذاشت . قبل از خواب مسواک می زد و وقتی از خواب بیدار می شد نیز

<sup>۱</sup>. علامه طبرسی ، مکارم الاخلاق ، ص ۳۰ .

<sup>۲</sup>. محمد باقر ، مجلسی ، همان ، ج ۶ ، ص ۲۹۰ .

<sup>۳</sup>. جواد ، محدثی ، اخلاق نبوی ، چاپ دوم ، قم ، جامعه الزهرا (سلام الله علیها) ، ۱۳۸۵ ، ص ۵۷ .

مسواک می زد.<sup>۱</sup> این نکته بهداشتی توصیه خداوند به آن حضرت بود. می فرمود: آن قدر (از سوی خداوند) به مسواک زدن فرمان داده شدم که ترسیدم بر امت من واجب شود.<sup>۲</sup> نسبت به امت خویش نیز فرموده است که: اگر نبود که بر امتم دشوار سازم آنان را امر می کردم که با هر نماز مسواک بزنند، می فرمود: مسواک هم پاکیزه کننده ی دهان، هم موجب رضای الهی است و از سنت های مؤکدی است که خداوند قرار داده است.<sup>۳</sup>

## آداب غذا خوردن

تامین غذای جسم همانند غذای روح از جمله مسئولیت های یک فرد است، نکته قابل توجه این است که حالات روحی انسان و نیز رعایت آداب غذا خوردن نقش مهمی در سلامتی بدن دارد. پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) از خوراک حلال احتراز نمی کرد، آن چه حاضر بود تناول می فرمود و از آن نمی پرسید و آن چه در دسترس قرار می گرفت، رد نمی کرد؛ خرما ی بدون نان، نان جو، عسل، حلوا یا هر چیز دیگر در دسترس بود، میل می فرمود. اگر شیر بدون نان می یافت به همان بسنده می کرد، چنان که اگر عسل و خرما می یافت، همان را میل می فرمود. پیش از خوردن دستش را می شست یا وضو می گرفت و می فرمود: خجستگی و برکت غذا در وضوی پیش از غذا است.

برای دوری از گردن فرازی روی زمین می نشست و غذا می خورد. هنگام خوردن بر چیزی تکیه نمی زد و می فرمود: «تکیه داده غذا نمی خورم». اگر به هر دلیلی نمی خواست غذایی را

<sup>۱</sup>. محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۶، ۲۹۲.

<sup>۲</sup>. همان، ج ۶، ص ۲۹۲.

<sup>۳</sup>. جواد، محدثی، همان، ص ۵۹.

بخورد از آن عیب جویی نمی کرد و حتی الامکان تنها غذا نمی خورد و می فرمود: برای خوردن دور هم جمع شوید خجستگی و برکت در این کار است. خوردن را با نام آفریدگار آغاز می کرد و با ستایش او به پایان می برد. هنگام غذا خوردن، از آن قسمت غذا که جلوی خودش بود می خورد؛ می فرمود: «ما گروهی هستیم که تا گرسنه نشویم نمی خوریم و چون می خوریم (کاملاً) سیر نمی شویم (بلکه چند لقمه پیش از سیر شدن کامل از خوردن دست می کشیم که برای تندرستی مفید است) اگر با دیگران غذا می خورد اول از همه شروع می کرد و آخرین کسی بود که از خوردن دست می کشید».<sup>۱</sup> می فرمود: «دل هایتان را با زیاد خوردن و زیاد نوشیدن نمیرانید، دل ها همانند کشتزاران اند که هرگاه آب بسیار شود می میرند».<sup>۲</sup>

شب ها پس از نماز عشاء شام میل می کرد و می فرمود: شام خوردن را ترک نکنید؛ زیرا ترک آن باعث خرابی (بیماری) بدن می شود.<sup>۳</sup> محبوب ترین غذا برایش غذایی بود که افراد بسیاری بر سر سفره بنشینند.<sup>۴</sup> غذای داغ نمی خورد و می فرمود: بی برکت است و آفریدگار آتش به ما نمی خوراند. پس بگذارید سرد شود و از آن چه برابرش بود می خورد. با سه انگشت غذا می خورد و گاهی انگشت چهارم را به کمک می گرفت. با دو انگشت غذا نمی خورد و می گفت: این نوع خوردن شیطانی است. اگر جایی مهمان بود، برای صاحب غذا دعا می کرد و دیگران را تشویق می فرمود تا سکه ی سپاس گذاری از دیگران در اجتماع رونق گیرد.

<sup>۱</sup>. محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۶، ص ۲۸۵.

<sup>۲</sup>. علامه طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۴۵.

<sup>۳</sup>. سید محمد حسین، طباطبایی، سنن النبی، ص ۲۲۰.

<sup>۴</sup>. همان، ص ۲۱۹.



پس از خوردن ، دست هایش را می شست و زیان های نشستن دستی را که با آن غذا خورده اند یاد آوری می کرد : کسی که با دست چرب بخوابد و آن را نشوید ، اگر چیزی ( ناگواری ) بدو برسد ، تنها خودش را نکوهش کند .<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>.حسین ، سیدی ، گل های همنام بهاری ، چاپ پنجم ، قم ، نسیم اندیشه ، ۱۳۸۳ ، ص ۳۴ .

# فصل سوم : اخلاق بندگی

پایه ی اخلاق

رسول الله و پرستش و بالندگی

پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) و نماز

نماز شب

روزه

خشوع

استغفار و حمد پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم)

قرائت پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم)

## پایه ی اخلاق

نکته مهم و اساسی که باید به آن توجه شود این است که ریشه ی خلق و سیره ی انسان عقیده و ایمان او باشد . ساختار هویت هر شخصی را اندیشه های او شکل می دهد . لذا برای بدست آوردن خلق و خوی نیک و بد و برخورداری از صفات حسنه باید به ریشه ی آن توجه نمود .

در سیره ی رسول ( صلی الله علیه واله وسلم ) راه رسیدن به اخلاق حسنه که رسول الله ( صلی الله علیه واله وسلم ) از آن برخوردار بود ، عقیده به خدا و توجه به مبدأ کمالات می باشد و رسول الله ( صلی الله علیه واله وسلم ) که توانست این چنین از سیره و اخلاق برتر بهره مند شود ، از راه ایمان و عبادت توانست این فضیلت را به دست آورد . رسول اکرم ( صلی الله علیه واله وسلم ) با توجه کامل به منشأ کمالات و خضوع و تواضع در برابر حق توانست هم معرفت و شناخت حاصل کند هم صفات حسنه کسب نماید زیرا بدست آوردن فضایل مشروط به همسو شدن به مبدأ کمالات است . اگر خدای سبحان کسی را مورد تفضل و عنایت خاص قرار دهد به این لحاظ است که از سوی بنده قدمی برداشته شده است . گرچه قدم اول از سوی خداست ولی انسان با جلو نهادن این قدم ، خود را شایسته دریافت فیض می نماید خداوند در این مورد می فرماید : « وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا »<sup>۱</sup> ، « کسانی که به سوی ما تلاش کنند ما آنها را رهنمون خواهیم بود . » و در جای دیگر می فرماید :

<sup>۱</sup> .سوره عنکبوت ( ۲۹ ) آیه ۶۹ .

« وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا »<sup>۱</sup>، « اگر در راه راست استوار باشند از آب جاری زندگی فراوان آنها را بهره می دهیم . » سیراب شدن از آب فراوان زندگی مشروط بر استقامت در راه مستقیم الهی است . در این هنگام خدای سبحان و نیروهای غیبی اش درهای رحمت را باز می کنند و دست انسان را گرفته به وی نورانیت می بخشند : « هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ »<sup>۲</sup>، « او خدایی است که خود و ملائکه اش بر شما درود می فرستد ( شما را از توفیق های خاص بهره مند می کنند ) تا شما را از ظلمت ها به نور برسانند . » به همین جهت سیره ی رسول الله ( صلی الله علیه واله وسلم ) در عبادت و بندگی زمینه ساز دریافت نعمت ها و اخلاق برجسته ی ایشان است .<sup>۳</sup>

## رسول الله و پرستش و بالندگی

انسان استعداد کمال در نهاد او گنجاده شده است . اما شکوفا شدن این استعدادها و بارور شدن این زمینه به عبادت و هم سوئی به مبدأ کمال پیوند دارد . ظرفیت وجودی هر انسان به این حقیقت پیوند خورده است . هر مقدار این پیوند عمیق تر باشد ، انسان از شکوفایی و بالندگی بیشتری بهره مند خواهد شد : « مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا »<sup>۴</sup> ، « کسی که می خواهد عزیز باشد باید عزت را از مبدأ آن که خدای سبحان است ، طلب کند . » و عزت با سر نهادن به آستان قدس ربوی فراهم می شود .

<sup>۱</sup> . سوره جن ( ۷۲ ) آیه ۱۶ .

<sup>۲</sup> . سوره احزاب ( ۳۳ ) آیه ۴۳ .

<sup>۳</sup> . حبیب الله ، احمدی ، رسول الله الگوی زندگی ، چاپ سوم ، قم ، فاطیما ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۵۷ .

<sup>۴</sup> . سوره فاطر ( ۳۵ ) آیه ۱۰ .

رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) همان گونه که در شناخت و معرفت نمونه است ، در پرستش نیز برتر از همگان می باشد . رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) اولین کسی است که به حق معرفت پیدا کرده ، در برابر او خضوع نموده است : ( کنت اول من اقر بری جل جلاله و اول من اجاب ) ، « من اولین کسی بودم که به مبدأ شناخت پیدا کردم و اقرار به توحید نمودم و اولین کسی بودم که دعوت معبود را اجابت نمودم » .<sup>۱</sup>

رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) بیشتر ساعات را در سکوتی عمیق می گذرانید و به یاد خدا بود . اندیشه ی ژرف او در همه جا و در همه حال به سوی خدا متوجه بود . بارها خود را عبد خواند و عبد کسی است که معبود خود را از همه بیشتر و بهتر عبادت کند تا از این طریق بر مقام بندگیش افزوده گردد . می فرمود : جایگاه رفیع انسان که قرب الهی است تنها در سایه بندگی خدا نصیب خواهد شد . او عظمت خالق را درک کرده بود و از این رو از همه ی مردم عابدتر بود و به این مقام افتخار می نمود . یاد خدا را در هر حال و موقعیت توصیه می فرمود . روزی ضمن سخنانی به یاران خود فرمود کسی که دوست دارد مقام خود را نزد خداوند بداند به منزلت خدا در نزد خود بنگرد . خداوند بنده ی خود را در آن مقامی قرار می دهد که بنده ، خدایی خود را نزد خود قرار داده است ، بدانید بهترین اعمال نزد پروردگار و بالاترین درجات برای شما ذکر خدای متعال است زیرا او خیر داده که : « من همنشین کسی هستم که به یاد من باشد . »

<sup>۱</sup> . حبیب الله ، احمدی ، همان ، ص ۱۵۸ .

رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) می فرمود: برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد و آن را در آغوش کشد و از دل و جان دوستش بدارد و با پیکرش عبادت را به جا آورد، چنین کسی اعتنایی نخواهد داشت که دنیایش به سختی یا به آسانی می گذرد.<sup>۱</sup>

### پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) و نماز

عارفان، مشتاقان زمزمه و گفتگو با محبوب هستند، چه کسی از پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) عارف تر و عاشق تر به پروردگار بود؟ نشانه این اشتیاق، در چشم دوختن به وقت نماز و حالت انتظار برای وقت اذان بود به طوری که در وقت نماز به بلال می فرمود: «أرْحَنِي يَا بِلَالُ» ای بلال (با اذان گفتن) راحت و خوشحالم کن. بخشی از وقت خو را در خانه به عبادت و نماز اختصاص می داد. در حالی که ایشان همواره یاد خدا بود: «وَكَانَ لَا يَقُومُ وَلَا يَجْلِسُ إِلَّا عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>. به نقل از شهید ثانی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) برای وقت نماز انتظار می کشید و شوقش برای عبادت افزون می شد و چشم به راه رسیدن وقت نماز بود.<sup>۳</sup> نماز و عبادت را بسیار دوست می داشت و می فرمود: «جُعِلَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ»<sup>۴</sup>، روشنایی چشم من در نماز و روزه قرار داده شده است. به ابوذر غفاری می فرمود: ای ابوذر! خداوند نماز را محبوب من ساخته است هم چنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه قرار داده

<sup>۱</sup>. سید حسین، تقوی، همان، ص ۱۵۶.

<sup>۲</sup>. محسن، کاشانی، همان، ج ۴، ص ۴۰۷.

<sup>۳</sup>. سید محمد حسین، طباطبایی، سنن النبی، ص ۳۲۳.

<sup>۴</sup>. همان، ص ۳۲۳.

است ، گرسنه هر گاه طعام بخورد سیر می شود و تشنه با خوردن آب سیراب می گردد ولی من از نماز سیر نمی شوم .<sup>۱</sup>

## نماز شب

« وَ مِنْ أَلِيلٍ فَتَهَجَّدْ بِهَا نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً »<sup>۲</sup> ، « برخی از شب برای تجمه و شب زنده داری برخیز ( نماز شب به پا کن ) تا شاید پروردگار تو مقام محمود و پسندیده نصیب تو کند . » رسیدن به مقام مورد پسند که بریدن از غیر خدا و پیوستن به حق است با تجمه و شب زنده داری ممکن است ، و رسول الله ( صلی الله علیه واله وسلم ) شب را تا به صبح به طور متناوب به عبادت مشغول بودند . چنین نبود که شب را تا نزدیک طلوع فجر بخوابد ، آن گاه به مقدار نماز شب که بر او واجب بود بر خیزد و نماز بخواند بلکه او قدری استراحت می کرد ، آن گاه به نماز می پرداخت ، سپس مدت کوتاهی به استراحت می پرداخت ، دوباره برای عبادت بیدار می شد . تا طلوع فجر به همین صورت به سر می برد . امام صادق ( علیه السلام ) می فرماید : « رسول الله ( صلی الله علیه واله وسلم ) هنگامی که نماز عشاء می خواند آب وضو و مسواک را بالای سرش می نهاد ، روی آن را می پوشاند ، قدری می خوابید ، بیدار می شد مسواک می کرد و وضو می گرفت ، چهار رکعت نماز می خواند ، آن گاه می خوابید دوباره بر می خواست و مسواک می کرد و وضو می گرفت ، چهار رکعت دیگر نماز می خواند ، باز می خوابید و آن گاه نماز وتر را می خواند »<sup>۳</sup> . تا طلوع فجر چندین مرتبه برای نماز شب و تهجد بیدار می شدند و شب زنده داری

<sup>۱</sup> . جواد ، محدثی ، همان ، ص ۷۸ .

<sup>۲</sup> . سوره اسراء ( ۱۷ ) آیه ۷۹

<sup>۳</sup> . شیخ حر ، عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۳ ، چاپ هشتم ، تهران ، الاسلامیه ، ۱۳۷۳ ، ص ۱۹۶ .

می کردند و سجده ها و تسبیح طولانی می کردند : « وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً »<sup>۱</sup> ، برخی از شب را به تسبیح معشوق پرداز و شب طولانی را سر بر سجده تواضع نهاده و بر معبود خویش تواضع نما .

نماز او هم آن چنان از خلوص و حضور قلب بر خودار بود که در هنگام نماز از همه می برید و تنها توجه اش به سوی خدا بود . عبادت را با خشوع کامل انجام می داد : « هنگامی که وقت نماز می رسید آن مقدار متوجه خدا بود که مثل این که او ما را نمی شناخت و ما او را نمی شناسیم ! »<sup>۲</sup> ، در حدیث دیگری نقل شده : « هنگامی که به نماز می ایستاد صورت حضرت از ترس خدا دگرگون می شد از لحاظ ادب آن قدر مؤدب و خاضعانه در برابر حق می ایستاد که در هنگام نماز کاملاً بی حرکت بود ، همانند لباسی که در کناری افتاده باشد »<sup>۳</sup> .

## روزه

بهروری از نعمت های مادی تقویت و غذای جسم است ، همان گونه که پرستش تقویت روح می باشد. دین بین این دو تعادل ایجاد می کند . پرداختن به جسم و تن پروری غفلت از روح است که موجب خسارات جبران ناپذیر می شود . افراط در بی توجهی به جسم و رهبانیت نیز مردود است زیرا انسان را به مقصد نمی رساند : « بر ما رهبانیت ( ترک دنیا ) مقدر نشده است . » ، این حدیث از رسول اکرم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) در مورد عثمان بن مظعون آمده است که وی زندگی

<sup>۱</sup> . سوره انسان ( ۷۶ ) آیه ۲۶ .

<sup>۲</sup> . محسن ، کاشانی ، همان ، ج ۱ ، ص ۲۷۴ .

<sup>۳</sup> . حبیب الله ، احمدی ، همان ، ص ۱۶۰ .



دنیا را ترک و به عبادت و تجهد پرداخت . وقتی خبر به حضرت رسید ، وی را از این عمل باز داشت ، آن گاه فرمود: «رهبانیت امت من جهاد در راه خدا است .»<sup>۱</sup>

روزه به لحاظ تعدیل قوای جسم نقش عظیمی در پرورش روح دارد ، روزه موجب تهی شدن انبان جسم از غذای بیش از نیاز شده ، توجه روح را به عبودیت و پرستش معطوف می دارد و با تعدیل نیروی جسم روح پرستش را بالنده می نماید و به همین جهت دین آسمانی به عنوان یکی از مناسب همواره مطرح بوده است ، تا زمینه را برای پرورش روح و حرکت به سوی تقوا آماده نماید . تعادل بین این دو بهره گیری از قدرت جسم برای پرورش و تزکیه ی روح سیره ی رسول الله ( صلی الله علیه و اله وسلم ) می باشد . او غذا تناول می کرد تا توان بگیرد و عبادت کند نه این که توان می گرفت تا غذا تناول کند . او آن مقدار غذا می خورد که زنده بماند . نه زنده می ماند تا غذا تناول کند و تفاوت این دو بسیار است . « حضرت رسول ( صلی الله علیه و اله وسلم ) برای پرورش روح خویش دو ماه شعبان و رمضان را مستمر روزه می گرفت .»<sup>۲</sup> و اما در سایر ماه ها ، پیامبر اکرم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) روزه می گرفتند ولی روزه ی ایشان در این ماه ها بصورت پی در پی نبوده است.<sup>۳</sup>

## خشوع

رسول الله ( صلی الله علیه و اله وسلم ) با آن مقام و عظمت که داشت از همه بیشتر خشیت به مقام ربوبی و معاد داشتند . وقتی خبر از قیامت می داد صدای خود را بلند می کرد و صورتش گلگون

<sup>۱</sup> . محمد باقر ، مجلسی ، همان ، ج ۳ ، ص ۶۱۳ .

<sup>۲</sup> . حر ، عاملی ، همان ، ج ۷ ، ص ۳۰۷ .

<sup>۳</sup> . حبیب الله ، احمدی ، همان ، ص ۱۶۲ .

می شد . همانند این که از هجوم یک لشکر مهاجم خطرناک خبر می داد .<sup>۱</sup> از خوف الهی آن مقدر گریه می کرد که غش بر او دست می داد .<sup>۲</sup> همچنین آن قدر از خوف خدا اشک می ریخت که مصلای او تر شد .<sup>۳</sup>

وی که معصوم بود و هیچ گونه گناه در پیشگاه خدا نداشت ، اما به لحاظ معرفت و شناختی که داشت همواره خود را بدهکار می دانست و همواره در هراس بود . با این که مقرب ترین انسان در پیشگاه خدای سبحان بود اعتراف می کرد : « ما آن چنان که شایسته ی مقام توست تو را عبادت نکردیم . » همواره در ابتهال و توجه به خدا بود می فرمود : « لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدأ »<sup>۴</sup> ، « خدایا مرا یک لحظه ی چشم بر هم زدنی به حال خویشتن وا مگذار . » و خدای سبحان از خشیت او خبر می دهد : « انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم »<sup>۵</sup> ، « من حریم خدای خویش را پاس می دارم من ترس دارم که اگر گناه کنم دچار عذاب روز بزرگ شوم . »<sup>۶</sup>

### استغفار و حمد پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم)

بدون شک پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله وسلم) در تمام عمرش مرتکب کم ترین اشتباه و گناهی نشد ، اما با این حال ، آن حضرت بسیار استغفار می کرد .

<sup>۱</sup> . محسن ، کاشانی ، همان ، ج ۸ ، ص ۴۷۷ .

<sup>۲</sup> . محمد باقر ؛ مجلسی ، همان ، ج ۴ ، ص ۱۸۴ .

<sup>۳</sup> . همان ، ج ۴ ، ص ۱۸۶ .

<sup>۴</sup> . همان ، ج ۵ ، ص ۷۵۱ .

<sup>۵</sup> . سوره نعام (۶۱) آیه ۱۵ .

<sup>۶</sup> . حبیب الله ، احمدی ، همان ، ص ۱۶۳ .

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) هر روز هفتاد مرتبه استغفار و هفتاد مرتبه اتوب الی الله می گفت.»<sup>۱</sup> باز آن حضرت فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) از هیچ مجلسی هر چند کوتاه بر نمی خواست مگر آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار می کرد.»<sup>۲</sup> شیخ کلینی به سند معتبر خود از ابوالحسن انباری از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده است که فرمود: «پیغمبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) روزی سیصد و شصت مرتبه به عدد رگ های بدن، خداوند را حمد می نمود و می گفت: الحمد لله رب العالمین کثیراً علی کل حال.» و به سند معتبر از ابو بصیر از امام باقر (علیه السلام) روایت نموده است: «پیغمبر شبی در نزد یکی از همسرانش بود، عرض کرد: یا رسول الله! چرا این قدر خود را به زحمت می اندازی و حال آن که خداوند گناه گذشته و آینده ی تو را آمرزیده است؟ فرمود: «آیا بنده شاکر نباشم؟»<sup>۳</sup>

و به سند معتبری از عبدالله بن مسکان از امام صادق روایت نموده است که فرمود: «پیغمبر در سفری سوار بر شتر بود، ناگهان پیاده شد. پس پنج مرتبه سجده نمود. وقتی سوار شد، اصحاب پرسیدند: یا رسول الله! کار تازه ی بی سابقه ای نمودی؟ فرمود: بلی، جبرئیل آمد و پنج بشارت به من داد، پس شکر خداوند را به جا آوردم و برای هر بشارت، سجده ای نمودم.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۶، ص ۳۰۵.

<sup>۲</sup> همان، ج ۶، ص ۳۰۵.

<sup>۳</sup> ابو جعفر، کلینی، اصول کافی، ج ۳، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۸، ص ۲۴۴.

<sup>۴</sup> همان، ج ۳، ص ۲۵۲.

### قرائت پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم)

در مجمع البیان بیان شده که : ام سلمه گفت : « پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) قرائت قرآن ، آیه ها را از هم جدا می کرد ». و نیز شیخ ابوالفتح رازی گفته است : « پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) نمی خوابید ، مگر آنکه مسبحات را قرائت می کرد ولی فرمود : آیه ای در این سوره ها است که از هزار آیه برتر است ، گفتند مسبحات چه سوره هایی هستند ؟ فرمود : سوره های حدید ، حشر ، صف ، جمعه ، تغابن .»

ابی سعید خدری گفت : « پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) پیش از تلاوت قرآن می فرمود : اعوذ بالله من الشیطان الرجیم . »<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. حسن ، صدری مازندرانی ، همان ، ص ۱۳۰ .

# **بخش سوم : اخلاق اجتماعی**

**فصل اول : اخلاق خانوادگی**

**فصل دوم : اخلاق شهروندی**

**فصل سوم : اخلاق سیاسی**

**فصل چهارم : اخلاق اقتصادی**

# فصل اول : اخلاق خانوادگی

همسر داری پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم)

پیامبر و امور خانواده

اهتمام به کارهای خانه

پیامبر و همسران متعدد

تامین نیازهای خانواده

رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) و کودکان

مهربانی با کودکان

احترام به کودکان

خانواده بنیان جامعه است . بنای اجتماعی بر شالوده ی خانواده نهاده شده است . هر مقدار این بنیان از استحکام و صلابت بهره ور باشد ، بنای آن نیز مقاوم و مداوم خواهد بود و سستی در اساس بنا تزلزل و اضطراب و در نهایت فرسودگی و انهدام بنا را در پی خواهد داشت . خانواده نقش اول را در جاری کردن زندگی در جامعه به عهده دارد . زیرا که مهد پرورش است ، با تربیت صحیح می تواند جامعه ای زنده و شاداب ، پرتلاش و بالنده ، سرافراز و سازنده ، ببار آورد و اگر خانواده نتواند نقش صحیح ایفا نماید ، رکورد و زبونی ، یأس و خمودی و فقر و جهالت دامن جامعه را فراخواهد گرفت .

دین که زندگی و امید برای جامعه است ، جامعه ای شاداب و با طراوت و پر تلاش را ترغیب می کند و اساس آن را هم خانواده عنوان می کند و برای باروری جامعه ، تدبیر بنیادی دارد و بنای خانواده را استوار می نهد . دین برای استحکام بخشیدن به نهاد خانواده دو موضوع را رکن می داند ، یکی هدف از تشکیل خانواده را افزون بر بقا نسل و سامان دهی اجتماعی و تمایل و خواهش های نفسانی ، انس و الفت می داند. به گونه ای که در آیینی وحی آفرینش همسر را با این هدف مقدس عنوان می نماید : « خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً

وَرَحْمَةً . «<sup>۱</sup>» ، « از خود شما همسر آفرید تا به آن آرامش حاصل کنید و مودت و گذشت را موجب پایداری خانواده قرار داده است . »

سیره ی رسول الله ( صلی الله علیه و اله وسلم ) که در تمام ابعاد الگو می باشد ، در نهاد خانواده نیز برای دیگران الگو است . وی برای تحکیم پایه های خانواده و ایجاد انس و الفت و گذشت از لغزش های همسران اصرار دارند . هیچ انسانی در حد رسول الله ( صلی الله علیه و اله وسلم ) به این معیارها توجه نمی دارد و به اندازه ی وی انس و الفت با همسران خود ندارد .<sup>۲</sup>

### **( الف ) همسر داری پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم )**

با اینکه اکثر همسران رسول خدا ( صلی الله علیه و اله وسلم ) از زنانی سالمند ، یتیم دار ، بیوه و دارای اخلاق متفاوت بودند اما همان گونه که قرآن سفارش کرده است : « وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ »<sup>۳</sup> . معاشرت پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) با آنان به نیکی و خوبی بود و گاه و بیگاه که بعضی از آنان بد رفتاری می کردند و حتی اصحاب پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) از رفتار آنان ناراحت شده ، می گفتند : یا رسول الله ( صلی الله علیه و اله وسلم ) او را رها کنید ، پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) می فرمود : ناراحتی و بد رفتاری زنان را باید در کنار نقاط مثبت و کمالات آنان حساب کرد و نباید انسان به خاطر ناراحتی همسر خود را رها کند . پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) به خاطر وفا داری به همسرش خدیجه حتی بعد

<sup>۱</sup> . سوره روم (۳۰) آیه ۲۱ .

<sup>۲</sup> . حبیب الله ، احمدی ، همان ، ص ۲۱۷ .

<sup>۳</sup> . سوره نساء (۴) آیه ۱۹ .



از مرگ او به زنانی که با خدیجه دوست بودند احترام خاصی می گذاشت و می فرمود: « من نسبت به خانواده ام از همه بهتر رفتار می کنم ».<sup>۱</sup>

آن حضرت با همسرانش چنان به عدالت رفتار می کرد که حتی در ایامی که بیماریش شدت گرفته بود، بستر او را هر شبی در اتاق یکی از آنان قرار می دادند. عایشه می گوید: گاه و بیگاه پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) خدیجه را به خوبی یاد می کرد. به او گفتم: خدا بهتر از او را به تو داده است، او پیرزنی بیش نبود. پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) می فرمود: به خدا سوگند چنین نیست. هیچ کس خدیجه نمی شود، وقتی که همه کافر بودند او به تنهایی به من ایمان آورد و مرا یاری کرد، نسل من از خدیجه است. گاهی پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) گوسفندی ذبح می کرد و گوشت آن را برای دوستان خدیجه می فرستاد و این گونه یادش را گرمی می داشت. خدیجه زنی بود که خود پیشنهاد ازدواج به پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) را داد. و سنگینی مهریه را از دوش پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) برداشت و به سایر خواستگاران خود جواب رد داد. ناگفته پیداست که همه ی همسران پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) در یک سطح نبودند: زیرا خداوند به بعضی از آن ها می گوید: از گناه خود توبه کنید که به نفع شماست (ان تتوبا) پس معلوم می شود بعضی از آن ها لغزش هایی داشتند، چنان که در جای دیگر می فرماید: خداوند برای خوبان از شما اجر بزرگ قرار داده است: « أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا »<sup>۲</sup>، پس تمام زنان آن حضرت نیکوکار نبودند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> . شیخ حر، عاملی، ج ۱۴، ص ۱۲۲.

<sup>۲</sup> . سوره احزاب (۳۳) آیه ۲۹.

<sup>۳</sup> . محسن، قرائتی، سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم)، چاپ چهارم، تهران، اداره ی آموزشی عقیدتی سیاسی، ۱۳۸۵، ص ۵۰.

## ۱- پیامبر و امور خانواده

پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) با خانواده ی خود با عطوفت و عدل رفتار می کرد و ترجیح بین آن ها قائل نمی شد و در مسافرت ها هر کدام از آن ها که قرعه به او اصابت می کرد را همراه می برد .

او هرگز خشونت اخلاقی نداشت ؛ خاصه در مورد زنان ، نهایت رفق و مدارا را به کار می برد و تند خویی و بد زبانی بعضی از آنان را تحمل می نمود ؛ تا بدان جا که بعضی از آن ها گستاخی را به جایی رساندند که اسرار داخلی او را فاش ساختند و با توطئه چینی و تبانی ، آزارش دادند و آیاتی از قرآن مجید در تهدید و توییح آنها نازل شد : « ( به خاطر بیاورید ) هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به همسرانش گفت ولی هنگامی که وی آن را (نزدیک دیگر از همسران پیامبر ) افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت .پیامبر قسمتی را از آن بازگو کرد و از قسمت دیگر خود داری نمود ؛ هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد ، گفت : « چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت ؟! » فرمود : خداوند عالم و آگاه مرا با خبر ساخت ! »<sup>۱</sup>

پس از جنگ با بنی نضیر و بنی قریظه بعضی از همسران آن حضرت به تصور این که حالا دیگر گنجینه های یهود به تصرف رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) در آمده است ، به فکر زندگانی اشرافی و تجملی افتاده و تقاضای زر و زیور کردند ؛ او که نمی خواست عدل اجتماعی را فدای هوس زنان کند و بیت المال را مورد استفاده خصوصی قرار دهد ، از قبول تقاضایشان امتناع ورزید و سخنان درشت آن ها را نشنیده گرفت .

<sup>۱</sup> .سوره تحریم (۶۶) آیه ۳ .

نوشته اند ابوبکر و عمر از ماجرا خبر یافتند ، درصدد تنبیه و تادیب دختران خود ( عایشه و حفصه ) بر آمدند و رسول اکرم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) آن ها را منع کرد و تنها به اعتراض و کناره گیری از همسران خود اکتفا نمود ؛ پس از یک ماه متارکه ، با نزول آیات قرآن ، دستور رسید که زنان خود را مخیر کن تا یکی از این دو راه را انتخاب کنند ، هر کدام از آن ها که به ادامه ی همسری تو علاقمند است ، باید افزون طلبی را ترک کرده و به همین زندگانی ساده و قناعت آمیز ، بسازد و به اجر و ثواب بیشتری امیدوار باشد و هر یک از آن ها که مال و زندگی پر تجمل را بر تو ترجیح بدهد ، او را با تجهیزات کافی و به نحو شایسته رها کن .

ای پیامبر به همسرانت بگو : « اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهید بیابید به هدیه ای شما را بهره مند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می خواهید ، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است »<sup>۱</sup>

رسول اکرم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) در دورانی که زن را باور نداشتند و دارای روح انسانی و حقوق بشری نمی دانستند ، مقام و مرتبه ی زن را به پایه ی یک انسان دارای حق و استقلال در جان و مال ، بالا برد و همیشه ( حتی در لحظات آخر حیاتش ) مدارای با زنان را توصیه می نمود و بر این نکته تاکید داشتند آنچه که در صلاحیت مردان است ، از زنان ساخته نیست و در دستگاه آفرینش هر کدام موقعیت مخصوص به خود را دارند و آنچه مهم است این است که زنان به ارزش خود پی ببرند و مقام خود را دست کم نگیرند و مردان نیز به ارزش زنان پی ببرند .

<sup>۱</sup> .سوره احزاب (۳۳) آیات ۲۸ تا ۲۹ .

در حسن معاشرت با زنان تاکید کرده و می فرمود: « همه ی مردم ، دارای خصلت های نیک و بد هستند و مرد نباید تنها جنبه های ناپسند را در نظر بگیرد و همسر خود را ترک کند ، هرگاه از یک خصلت او ناراضی می شود ، خلق دیگرش مایه ی خشنودی اوست و این دو را باید روی هم به حساب بیاورد .»<sup>۱</sup> کسانی که از تلاش در آسایش خانواده ی خود کوتاهی می نمایند را مورد نفرین قرار داده و فرمود: « از رحمت خدا به دور باد کسی که خانواده ی خود را ضایع کند و آن ها را به حال خود واگذار نماید !»<sup>۲</sup>

## ۲- اهتمام به کارهای خانه

رسول اکرم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) با وجود مسئولیت های خطیر اجتماعی که تمام مسائل و مشکلات یک جامعه ی نو بنیاد اسلامی را در بر می گرفت پس از فراغت از امور اجتماعی وقتی وارد منزل می شدند در تمام کارها ، از درست کردن غذا تا جارو کردن خانه و لباس شستن کمک می کردند .<sup>۳</sup> پیامبر خدا ( صلی الله علیه و اله وسلم ) در خانه کفش و لباس خود را وصله می کرد ، در را می گشود ، شیر گوسفند و شتر را می دوشید ، همراه خادم خانه گندم آرد می کرد و اگر خدمتکار خسته می شد به او کمک می کرد و وسایل وضوی خویش را خود بر می داشت و می گذاشت .<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> .مسلم بن حجاج ، نیشابوری ، مختصر صحیح مسلم ، ترجمه ی عبدالقادر ترشابی ، چاپ اول ، زاهدان ، انتشارات حرمین ، ۱۳۸۸ ، ص ۵۵۱ .

<sup>۲</sup> . سید حسین ، تقوی ، همان ، ص ۶۷ .

<sup>۳</sup> . حسین ، سمّامی ، سیری بر زندگانی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و اله وسلم) ، چاپ اول ، قم ، عصر جوان ، ۱۳۸۵ ، ص ۱۵۶ .

<sup>۴</sup> . محمد باقر ، مجلسی ، همان ، ج ۶ ، ص ۲۸۰ .

### ۲- پیامبر و همسران متعدد

به هنگام بیان فلسفه ی تعدد همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) روشن می شود آن حضرت به خاطر خواسته های شخصی یا رسیدن به مال و منال و یا برای استعمار زنان و بهره بری از آنان در کارهای کشاورزی و دامپروری ازدواج نکرده است . اساساً این دیدگاه های منفی که اکنون مطرح است ، در آن زمان مطرح نبود و به همین جهت ، مخالفان فراوانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) در صدر اسلام داشت و بر هر کار پیامبر اشکال می گرفتند و اهل بهانه جویی و اشکال تراشی بر حضرت بودند ، هیچ کدام این مساله را به عنوان عیب و ایراد بر او وارد نکردند .

ابوسفیان که سخت ترین دشمن آن حضرت است ، آن گاه که حضرت با دختر وی ازدواج می کند ، از فرط شادمانی می گوید : « شکست و خواری بر این جوانمرد مباد ! » این سخن با کلام خواهر عمر بن عبدود همانند است که وقتی بر کشته ی برادرش وارد شد و دید ، کسی که برادرش را کشته ، زره و وسایل جنگی او را به غنیمت نبرده است ، گفت : « مصیبت تو برایم آسان شد ؛ چون به دست جوانمردی کشته شده ای که مال دوست و مقام پرست نبوده است . » حال ، ابوسفیان می خواهد بگوید : پشت این مرد ( پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم)) بر خاک مباد ! شکست و خواری بر او مباد ! او چقد بزرگوار است ! ما با او می جنگیم ، ولی او چنان در حق ما رؤوف و مهربان می باشد که حاضر است دخترم را به همسری بپذیرد . بله ، این ازدواج ها مشکلاتی برای پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) ایجاد می کرد که هر کسی حاضر به تحمّل چنین

مشکلاتی نبود، تحمل این مشکلات، پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) را در چشم مخالفان و دشمنان، کرامتی والا بخشیده است.<sup>۱</sup>

ازدواج های پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) به خاطر مسائل جنسی و غریزی نبود: زیرا آن حضرت در سن ۲۵ سالگی با حضرت خدیجه سلام الله علیها که چهل ساله بود ازدواج کرد و تا سن ۵۳ سالگی یعنی به مدت ۲۸ سال، تا زمانی که حضرت خدیجه سلام علیها رحلت نمود، آن حضرت ازدواج دیگری نداشت. پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) ۶۳ سال بیشتر عمر نکرد و تمام ازدواج های مکرر حضرت در ده سال آخر عمرشان بود. آیا ازدواج بعد از سن ۵۳ سالگی را می توان گفت برای شهوت بوده است؟ آیا انسان برای هوس های نفسانی، زنان یتیم دار، شوهر مرده، طلاق داده شده و سالمند را می گیرد؟ از میان زنان پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) تنها یک نفر دختر بود و او عایشه بود که هنگام عقد، ۶ ساله بود. چند سالی در عقد بود تا آنکه ۹ ساله شد و در مدینه عروسی کرد. آیا مردی که قصد هوسرانی دارد سه سال منتظر می ماند که ۶ ساله ای ۹ ساله شود؟ واقع آن است که ازدواج با آن زنان به خاطر آن بود که در آن زمان رسم بود که قبیله ها از بستگان و دامادهای خود حمایت می کردند و پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) تشخیص دادند که با چندین قبیله فامیل شوند تا حمایت قبیله ها را برای پیشرفت اهداف خود داشته باشند و هم قبایل نیز نسبت به یکدیگر حسادت نکنند. عجیب آنکه پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) حتی بعضی از همسرانش را ندید. زمانی که ابوسفیان و معاویه مسلمان نشده بودند، خواهر معاویه و شوهرش مسلمان شدند و به حبشه هجرت کردند ولی شوهرش در حبشه مسیحی شد. این زن که می

<sup>۱</sup> احمد، عابدینی، شیوه همسر داری پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) به گزارش قرآن و سنت، چاپ دوم، تهران، هستی نما، ۱۳۸۳،

بایست از همسرش جدا شود، نمی توانست به خانه ی پدر و مادر مشرک بر گردد. حضرت او را به عقد خود در آورد تا مرهمی برای ضربه های روحی و اجتماعی او باشد.

بعضی از این ازدواج ها برای شکستن سنت های غلط جاهلی بود چنان که در جاهلیت عقیده داشتند همان گونه که انسان نمی تواند همسر فرزند خود را بگیرد، نمی تواند همسر فرزند خوانده خود را نیز بگیرد. پس از این که زید همسرش را طلاق داد، پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) به فرمان خدا او را به عقد خود در آورد تا سنت جاهلیت را بشکند.

کوتاه سخن آنکه اکثر زن های پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) بیوه بودند و دوران جوانی و نشاطشان گذشته بود و هر کدام یکی دو بار ازدواج کرده و یتیم دار بودند و ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) با آنان در زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نام و نشانی پیدا کرده بود و بهترین دختران حاضر به ازدواج با آن حضرت بودند.<sup>۱</sup>

#### ۴- تأمین نیازهای خانواده

یکی از عوامل گسست در نظام خانواده و متلاشی شدن چارچوب های آن، بی توجهی برخی از مردان در تأمین نیازهای اعضای خانواده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) با توجه به این نکته و برای تشویق افراد در استحکام نظام خانواده، فرمودند: «بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده اش بهتر باشد و من بهترین شما نسبت به خانواده ام هستم.» در روایت دیگری قریب به همین مضمون آمده است: «بهترین شما، بهترین شخص برای زنانش است و من بهترین شما برای همسرانم هستم.» این اهتمام به خانواده به دلیل آن است که همسر و فرزندان به عنوان

<sup>۱</sup>. محسن، قرائتی، سیره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم)، ص ۴۵.

امانت های الهی نزد مرد هستند و در برابر او کاملاً تسلیم هستند ؛ همان گونه که آن حضرت فرموده اند : خانواده ی مرد همچون اسرای او هستند . بهترین بندگان نزد خدای متعال کسانی اند که با اسیران خود بهترین برخورد را داشته باشد .

همچنین پیامبر اسلام ( صلی الله علیه و اله وسلم ) در تشویق مسلمانان برای توجه به نهاد خانواده و تلاش آنان در راه استحکام این نهاد ، نگاه به خانواده را از بُعد غریزی ، شهبانی و دنیا طلبانه جدا کرده و آن را امری مقدس تلقی نموده اند که تلاش برای برآوردن نیازهای آنان نیز به عنوان عملی کاملاً پسندیده نزد خداوند و عبادت است ، تا آنجا که فرموده اند : « آنچه را مرد برای خانواده اش هزینه می کند ، صدقه ای در راه خداست . » یا در روایت دیگر ، کسی را که در جهت فراهم آوردن نیازهای خانواده تلاش می کند ، همانند مجاهد در راه خدا دانسته اند . در روایت دیگری از امام باقر ( علیه السلام ) به نقل از پیامبر اعظم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) آمده است : « هیچ بنده ای نیست که کسب کند و آن را به صورت نفقه به خانواده اش بدهد ، مگر اینکه خداوند در برابر هر درهم آن ، هفتصد برابر به او اجر می دهد . »

البته همان گونه که مرحوم کلینی نیز در ذیل این روایات فرموده اند و در روایتی از امام علی ( علیه السلام ) نیز می آید ، این تلاش برای خانواده و تأمین نیازهای آنان ، تنها در زمینه ی فراهم آوردن نیازهای مادی آنان نیست ، بلکه هر گونه تلاش برای فراهم آوردن نیازهای مادی ، معنوی و دینی آنها را شامل می شود و گر نه اگر پدری تنها برای تأمین نیازهای مادی و دنیای خانواده اش تلاش کند و از هرگونه فعالیتی در باره ی رشد دینی و معنوی آنان غافل باشد ، نه تنها کاری پسندیده انجام نداده است بلکه در برابر آنان باید پاسخگو نیز باشد .



از نکات مهمی که در تعامل با خانواده به آن توجه شده است این است که نباید سرپرست خانواده منتظر بماند که اهل خانه خواسته های خود را ابراز کنند تا پس از آن برایشان فراهم نماید ، بلکه باید همیشه در باره ی نیازهای آنان پرسش نماید ؛ زیرا ممکن است برخی از افراد به خاطر حیا و شرم ، از بیان خواسته های خود عاجز باشند . این نکته دقیقاً در رفتار پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) با خانواده مورد توجه بوده است ، به گونه ای که نقل شده که : پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) مکرر به خانواده اش می فرمود : « آیا چیزی نیاز ندارید . »

به هر حال ، توجه و احترام به خانواده از مسائل مهم مورد توجه آن حضرت بوده و در نقطه ای مقابل ، بی توجهی یا اهانت به آنان مورد مذمت آن حضرت قرار گرفته است . در روایتی از آن حضرت آمده است : « زنان را احترام نمی کند ، مگر کریم و به آنان اهانت نمی کند مگر شخص پست . » در روایت دیگری نقل از هشام بن عروه از عایشه نقل شده است : « هیچ گاه پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) زن و خادم را کتک نزدند . »<sup>۱</sup>

### **ب) رسول الله ( صلی الله علیه و اله وسلم ) و کودکان**

هنگامی که نهالی را مشاهده می کنی لطافت ، طراوت ، شادابی ، انعطاف و آرامش در ذهنش ترسیم می شود . هرکدام از این ویژگی ها بعدی از ابعاد وجودی نهال را تداعی می نماید . لطافت و ظرافت نهال ، عطوفت و مهر و صفا را به خاطر می آورد . طراوت و شادابی آن زندگی و امید را تداعی می کند و انعطاف آن تربیت پذیری و پرورش را نوید می دهد . کودک همانند نهال

<sup>۱</sup> . ابوالفضل ، روحی ، مقاله ی الگوی تربیتی پیامبر اعظم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) ، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی ، ۱۳۸۵ ، ص

ظریف ، لطیف ، با طراوت ، شاداب و منعطف است . کودک به لحاظ اینکه به مبدأ فطرت و زلالی نزدیک تر است پاکی ، صمیمیت و مهربانی را خاطر نشان می کند . به لحاظ طراوت و شادابی امید ، شکوفایی و زندگی را یادآور است و به لحاظ انعطاف پذیری تربیت پذیری را در بستر زندگی می گستراند . کودک یک هدیه الهی است که با ذهن و فطرت ساده و زلال پدید آمده است و از هر گونه آلودگی پاک است . این مربیان بیرونی هستند که کودکان را می آلاینند . به لحاظ همین پاکی است که استعداد هرگونه تربیت را دارد و مربی آن می تواند همانند یک نهال با طراوت به هر سمتی که بخواهد او را هدایت نماید .براین اساس برخورد و تنظیم برنامه تربیتی کودک باید با آگاهی از ابعاد وجودی و روحی آن صورت گیرد . بدون آگاهی دقیق از ظرفیت های کودک و روحیات او ، امکان تربیت صحیح وجود ندارد . برخورد با کودک باید با در نظر گرفتن ویژگی های او باشد . این ویژگی ها نوید می دهد که عطوفت و مهربانی ، نوازش و انس با کودک در شکوفایی او نقش ایفا می کند . همان گونه که خشونت ، سرسختی و بی توجهی سبب ضایع شدن و ایجاد انحراف در کودک می شود .

رسول الله ( صلی الله علیه واله وسلم) با رهنمود وحی با توجه به این ویژگی ها با کودکان رو به رو می شد .وی سرشار از عطوفت ، مهربانی ، انس و شادابی با کودکان بود . وی با توجه به ظرفیت کودکان با آنان با کمال ملاحظت برخورد می کرد . در برخورد با آنها به استعدادهای فطری توجه می نمود و از رنجش آنان سخت نگران می شد . رسول الله ( صلی الله علیه واله وسلم) با صمیمیت و انس

کودکان را شخصیت می داد و استعدادهای فضیلت جو و انسانی آنان را شکوفا می کرد و به خواسته های آنان که با حرکات و یا گریه و شیون مطرح می نماید، توجه می نمود.<sup>۱</sup>

### ۱- مهربانی با کودکان

کودکانی را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) می آوردند تا برای آنان دعا کند و یا نامگذاری نماید. پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) کودک را در دامن خود می گذاشت و گاهی می شد که طفل دامن حضرت را نجس می کرد. کسانی که اطراف حضرت بودند با دیدن این وضع به شدت ناراحت می شدند. اما نبی اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) می فرمود: « با تندی از بول کردن کودک جلو گیری نکنید. » ایشان هم طفل را آزاد می گذاشت، دعا و نامگذاری او که تمام می شد و خانواده ی طفل هم که خوشحال بودند، هیچ آثار ناراحتی در پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) دیده نمی شد. و زمانی که آنهامی رفتند، ایشان لباس خود را تطهیر می نمود.<sup>۲</sup>

در طب روانشناسی امروزه ثابت شده که این کار بسیار اشتباه است: گاهی پدرها و مادرها بچه هایشان را در جایی نشانده اند بچه ادرار می کند، برای اینکه جلوی ادرار بچه را بگیرند فوراً او را با عصبانیت به طرفی پرت می کنند یا بر سرش داد می کشند و بسا هست که این بچه یک بیماری پیدا می کند که تا آخر عمر اثرش از بین نمی رود، چون یک حالت هیجان و گمراهی

<sup>۱</sup>. حبیب الله، احمدی، همان، ص ۲۱۹.

<sup>۲</sup>. سید محمد حسین، طباطبایی، سنن النبی، ص ۱۰۳.

پیدا می کند . از نظر بچه ادرار کردن یک امر طبیعی است . بعد با عکس العمل شدید پدر و مادر مواجه می شود .<sup>۱</sup>

در باره ی دختران سفارش بیشتری می فرمود و در نزد او ارزش دادن به زن کاری پسندیده بود . آن هم در دورانی که تولد دختر سبب عصبانیت پدران می شد تا آنجا که از شدت بغض رنگشان سیاه می گشت : « وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ »<sup>۲</sup>

آری ، در زمانی که داشتن دختر ننگ بود ، پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) می فرمود : « بهترین فرزندان شما دخترانند و علامت خوش قدمی زن آن است که اولین فرزندش دختر باشد . » یکی از یاران رسول خدا ( صلی الله علیه و اله وسلم ) در خدمت آن حضرت نشسته بود که به او خبر دادند : همسر شما دختر آورده است ، او ناراحت شد . پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) که این منظره را دید فرمود : « زمین جایگاه او و آسمان ، سایبان او و روزی او هم با خداست ، پس چرا تو ناراحت شدی ؟ او همچون گلی است خوشبو که از آن استفاده می کنی »<sup>۳</sup> . و در جای دیگر فردی در محضر پیامبر اکرم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) گفت : من هرگز کودک خود را نبوسیده ام ، پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) فرمود : « این علامت قساوت توست . »

بعد از جنگ موته ، در حالی که فرزندان جعفر طیار را بر مرکب خود سوار نموده بود به استقبال سپاه اسلام رفت . سپس وارد مسجد شد و بالای منبر رفت در حالی که فرزندان جعفر

<sup>۱</sup> . مرتضی ، مطهری ، همان ، ص ۲۱۱ .

<sup>۲</sup> . سوره نحل (۱۶) آیه ۵۸ .

<sup>۳</sup> . حر ، عاملی ، همان ، ج ۱۵ ، ص ۱۰۱ .

روی پله های منبر بودند ، در فضیلت جعفر سخنانی فرمود . پس از آن نیز آن ها را روی زانوی خود نشاند و دست نوازش بر سرشان کشید .

امام صادق ( علیه السلام ) فرمود : یک بار پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) دو رکعت آخر نماز ظهر را بدون انجام مستحبات ، به سرعت خواند مردم پرسیدند : یا رسول الله ( صلی الله علیه واله وسلم ) چه کاری پیش آمد ؟ فرمود : « مگر گریه ی کودک را نشنیدید » .<sup>۱</sup>

روزی پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) یکی از سجده هایش را خیلی طول داد . بعد از نماز برخی گفتند : یا رسول الله ( صلی الله علیه واله وسلم ) گمان کردیم وحی نازل شده است . فرمود : فرزندم حسن ( علیه السلام ) در حال سجده بردوشم سوار شد . صبر کردم او از شانه ام فرودآید . هر گاه حسن و حسین ( علیهما السلام ) بر پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) وارد می شدند ، حضرت از جا برمی خاست و آنان را در آغوش می گرفت و بر دوش خود سوار می کرد .<sup>۲</sup>

## ۲- احترام به کودکان

انسان به گونه ای آفریده شده است که به دلیل برخورداری از کرامت نفس ، همیشه دوست دارد مورد تکریم و احترام دیگران باشد . به همین دلیل ، بسیاری از انسان ها برای جلب محبت دیگران ، تلاش فراوان می کنند . بنابراین انسان به صورت طبیعی ، در برابر هر نوع تحقیری مقاومت می کند و از خودش واکنش نشان می دهد . این مسئله برای کودکان از اهمیت بیشتری برخوردار است . چه بسا کودکان بسیاری از والدینشان همه ی نیازهای مادی آنان را برآورده می

<sup>۱</sup>.ابوجعفر ، کلینی ، فروع کافی ، ج ۱۱ ، ص ۴۴۵ .

<sup>۲</sup>.محسن ، قرائتی ، سیره پیامبر اکرم ( صلی الله علیه واله وسلم ) ، ص ۵۹ .

کنند ، ولی چون به آنان احترام نمی گذارند و همیشه آنان را تحقیر می کنند ، با والدین خود ارتباط صمیمانه برقرار نمی نمایند و این موجب بروز مشکلاتی در مسیر تربیت آنان خواهد شد .

از نکات ظریفی که در سیره ی پیامبر اعظم ( صلی الله علیه واله وسلم ) مکرر نقل شده احترام به کودکان است . در روایتی از انس بن مالک نقل شده است : پیامبر خدا ( صلی الله علیه واله وسلم ) از کنار کودکان که عبور می کرد به آنان سلام می کردند . شاید بسیاری از افراد گمان کنند چون کودکان کوچک ترند باید همیشه آنان به بزرگ ترها سلام کنند ، در حالی که آموزش آداب اجتماعی آنان بر عهده بزرگ ترهاست .<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. ابوالفضل ، روحی ، همان ، ص ۱۵ .

# فصل دوم: اخلاق شهروندی

دلسوز و مهربان

احترام به دیگران

احترام به مهمان

احترام به همسایه

خنده رویی

احترام در برخورد

پیامبر و جوانان

تفقد و احوالپرسی

رعایت حقوق انسانی

مجلس پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم)

تبلیغ

نرمی و ملایمت

طیب دوا

صبر و استقامت

یکی دیگر از موارد مهم در سیره ی پیامبر اعظم (صلی الله علیه واله وسلم) شیوه ی برخورد آن حضرت با دیگران ، به خصوص زیر دستان و کسانی است که با آن حضرت رفت و آمد داشتند . بی شک ، این سیره نیز می تواند الگوی مناسبی برای همه ی مسلمانان در برخورد با دیگران باشد . آن حضرت در برخورد با افراد ، مسائل زیادی را رعایت می کردند که به برخی از آن ها اشاره می شود :

### **دلسوز و مهربان**

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) دوازده درهم به حضرت علی (علیه السلام) داد و فرمود : لباسی برای من تهیه کن . حضرت علی (علیه السلام) به بازار رفت و لباسی به همان قیمت تهیه کرد و خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) آورد . پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) فرمود : اگر لباس ارزان تر و ساده تری بود بهتر بود. اگر فروشنده حاضر است لباس را به او برگردان . حضرت علی (علیه السلام) لباس را برگرداند و پول را پس گرفت و خدمت پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) برگشت .

رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) با علی (علیه السلام) به سوی بازار راه افتادند ، در راه کنیزی را دیدند که گریه می کند ، از حالش جويا شدند ، گفت : چهار درهم پول برای خرید جنس به من داده اند ولی پول را گم کرده ام و اکنون می ترسم که به خانه برگردم .



پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) چهار درهم از دوازده درهم را به او داد و آن گاه به بازار رفتند و پیراهنی به قیمت چهاردرهم خریدند. هنگام بازگشت برهنه ای دیدند، لباس را به او بخشیدند و دوباره به بازار برگشته و پیراهن دیگری خریدند. در راه بازگشت به منزل، دوباره همان کنیز را دیدند که ناراحت است و می گوید: چون برگشتن به خانه طول کشیده می ترسم مرا تویخ کنند. پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) همراه کنیز به منزل صاحبش رفت، صاحب خانه به احترام پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) کنیز را بخشید و او را آزاد نمود. رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) فرمود: چه دوازده درهم با برکتی که دو برهنه را پوشاند و یک نفر را آزاد کرد.<sup>۱</sup>

آری، اگر ما هم کمی از زندگی خود بکاهیم بسیاری از برادران ما به نوائی می رسند. اگر کسی بر اصلاح و متحوّل کردن جامعه، از درون سوز نداشته باشد، محال است بتواند جامعه ای را مشتعل سازد. یکی از صفات برجسته ی انبیای الهی سوز و گداز آنها برای هدایت و سعادت انسان بود. یکی از حرف هایی قدیمی ها به بعضی افراد می گفتند این بود: «ای بی درد!»

پیداست که داشتن درد و سوز، خود یک کمال است و بی دردی یک درد بزرگ است!

خداوند در اوصاف پیامبرش می فرماید: «حَرِیصٌ عَلَیْكُمْ»<sup>۲</sup>، او نسبت به شما سوز دارد و برای ایمان شما حرص می خورد و در جای دیگر خطاب به پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) می فرماید:

«شاید خویشتن را هلاک کنی که چرا آن ها ایمان نمی آورند».<sup>۳</sup>

۱. محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۶، ص ۲۷۴.

۲. سوره توبه (۹) آیه ۱۲۸

۳. سوره شعرا (۲۶) آیه ۳

همچنین در آغاز سوره ی طه می فرماید : ای پیامبر ! ما قرآن را بر تو فرو نفرستادیم که این

همه خود را به زحمت بیندازی !

آری ، سوز و گداز دینی از اوصاف انبیاء و اولیاست و نه تنها بر آنها ، بلکه برای هر مسلمانی لازم است . البته سوز هم باید از روی اخلاص باشد ، دگان نباشد ! هر کس باید ببیند چه کاری معطل مانده است و کار را انجام دهد . به نوع کار ، پستی و شرافت ظاهری آن نباید نگاه کرد . کاری که بر زمین افتاده است باید با نیت پاک و خالص انجام داد . یکی از خصوصیات انبیا از جمله پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) پرهیز از تکلف بود . خداوند از پیامبرش می خواهد که به مردم بگوید : « وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ »<sup>۱</sup> ، من اهل تکلف نیستم خود و دیگران را به سختی نمی اندازم . پیش از بعثت پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) زندگی بر مردم سخت و کم کم کار به قحطی کشید ، مردم به وحشت افتاده بودند ، از جمله حضرت ابوطالب پدر بزرگوار حضرت علی ( علیه السلام ) که پیرمردی عیالمند و کم در آمد بود ، نیاز شدیدی به کمک داشت . پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) با عموی خود عباس بنا گذاشتند خدمت ابوطالب برسند و هریک ، یکی از فرزندان او را به خانه خود بیاورند و بدین ترتیب مخارج زندگی او را سبک کنند . این تصمیم عملی شد . عباس ، جعفر را به خانه خود برد و پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) علی ( علیه السلام ) را به منزل آورد و از همان اوان کودکی مربی او گردید . برخلاف رهبرانی که هنگام احساس خطر ، اول جان خود را از حادثه به در می برند و پا به فرار می گذارند و مردم و هواداران را در گرفتاری ها رها می کنند ، پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) در مکه ماندند و به برخی از هواداران خود فرمان هجرت به حبشه را

<sup>۱</sup> . سوره ص (۳۸) آیه ۸۶

صادر فرمودند و به هنگام هجرت به مدینه نیز اول مسلمانان را فرستادند و بعد خودشان هجرت نمودند.<sup>۱</sup>

## احترام به دیگران

پیامبر اعظم (صلی الله علیه واله وسلم) در برخورد با دیگران، به گونه ای رفتار می کرد که شخصیت و حرمت افراد به صورت کامل رعایت شود و کسی تحقیر نگردد و یا مورد استهزا قرار نگیرد در این مسئله می توان به چند مورد اشاره نمود:

### الف. احترام به مهمان

سلمان می گوید: به منزل پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) وارد شدم، متکایی را که خود آن حضرت از آن استفاده می کرد پشت من قرار داد. جالب اینکه این عمل را نسبت به هر مهمانی انجام می داد. پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) برای میهمانان خود زیر انداز پهن می کرد و هنگام غذا خوردن تا زمانی که میهمان مشغول خوردن غذا بود، از سفره کنار نمی کشید. روزی برادران و خواهران رضاعی پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) هر کدام جداگانه خدمت پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) رسیدند، پیامبر نسبت به خواهر بیش از برادر احترام کرد، برخی دلیل این تفاوت را پرسیدند، پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) فرمود: چون این خواهر احترام پدر و مادر خود را بیشتر رعایت می کرد من هم نسبت به او علاقه زیادتری دارم.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. محسن، قرائتی، سیره پیامبر اکرم (ص)، ص ۳۷ - ۴۰.

<sup>۲</sup>. محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۶، ص ۳۰۴.

## ب. احترام به همسایه

در باره ی همسایگان سفارش پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) این بود که روابط خود را بر مبنای محبت و رحم بنیان نهند تا دل هایشان را به هم بیوند و به هنگام سفر سرپرست عائله و در برابر پیشامدهای ناگوار غمخوار همدیگر باشند و می فرمود: «احترام همسایه بر همسایه مانند حرمت مادر اوست.» و در جای دیگر می فرماید: «به خدا و روز جزا ایمان ندارد هرکس شب را با شکم سیر صبح کند و همسایه او گرسنه باشد یا او سیراب باشد و همسایه او تشنه باشد.»

نباید فراموش کرد که مهر و عطف دینی که آن حضرت پیام آور آن بود حتی کفار را هم در بر می گرفت تا آنجا که خوش رفتاری با همسایه را مشروط به مسلمان بودن وی نمی دانستند و می فرمود: «با همسایه خوش رفتاری کنید خواه مسلمان باشد یا کافر.» و بالاخره در غزوه ی تبوک اهمیت حقوق همسایه را این گونه گوشزد نمود که: «هرکس همسایه ی خود را آزار رسانده است با ما نیاید.»

خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) عرض شد: فلان زن اهل نماز و روزه است ولی همسایه ی خود را آزار می دهد، حضرت فرمود: «جای او دوزخ است.» روزی رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) از اصحابشان پرسیدند آیا می دانید حق همسایه چیست؟ سپس خود آن حضرت فرمودند: حق همسایه آن است که اگر مریض شد به عیادتش بروی و اگر وفات کرد در تشیع جنازه اش حاضر شوی و اگر خیری به او رسید تبریک گویی و در مصیبتش تسلیت گویی.» و

بالاخره حضرت علی ( علیه السلام ) فرمود : « رسول خدا ( صلی الله علیه واله وسلم ) آن قدر در باره ی همسایه توصیه فرمود که گمان بردیم همسایه ارث هم می برد . »<sup>۱</sup>

### ج. خنده رویی

لبخند ، محبت می آورد و کدورت را می زداید . از این شیوه ی محبت آور ، رسول خدا ( صلی الله علیه واله وسلم ) فراوان استفاده می کرد . اغلب خندان و متبسم بود ، مگر آن گاه که قرآن فرود می آید یا در حال وعظ و پند دادن بود .

رسول خدا ( صلی الله علیه واله وسلم ) هم کلام خویش را با تبسم می آمیخت ، هم چهره ای خندان داشت ، هم به چهره ی دیگران لبخند می زد و خوشرویی و خوشخویی با مردم از خصلت های وی بود . در حدیث است : « كَانْ أَكْثَرَ النَّاسِ تَبَسُّمًا وَ ضِحْكَاً فِی وُجُوهِ أَصْحَابِهِ . » ، بیش از همه لبخند داشت و در روی یارانش خنده می زد .<sup>۲</sup>

### د. احترام در برخورد

حالت و گفتار هر کس در اولین لحظه ی برخوردش با مخاطبان آینه ای است که درون را نشان می دهد . سلام گفتن و دست دادن و مصافحه کردن نشان ادب و حسن خلق است . در حدیث آمده است : « كَانَ مِنْ خُلُقِهِ أَنْ يُبَدَأَ مَنْ لَقِيَهُ بِالسَّلَامِ . » از خلق و خوی حضرت آن بود که

<sup>۱</sup> . سید حسین ، تقوی ، همان ، ص ۱۱۴ .

<sup>۲</sup> . جواد ، محدثی ، همان ، ص ۳۲ .

با هرکس برخورد می کرد ، آغاز به سلام می نمود .<sup>۱</sup> در حدیث دیگری آمده است : « إِذَا لَقِيَ

مُسْلِمًا بَدَأَ بِالْمُصَافَحَةِ . » ، هر گاه با مسلمانی دیدار می کرد با او دست می داد .<sup>۲</sup>

پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) فرموده اند : « از اخلاق پیامبران آن است که هرگاه یکدیگر را می بینند ، بشاش و شادمان هستند و زمانی که به یکدیگر می رسند ، مصافحه می نمایند . »<sup>۳</sup> ، در خود دست دادن نیز رعایت می کرد تا دست خویش را زود عقب نکشد ، تا مبادا طرف مقابل احساس بی علاقگی و سردی در برخورد پیدا کند که حدیثی در همین زمینه در مکارم الاخلاق بیان شده است : « هرگاه با یکی از اصحاب ملاقات می کرد و آن شخص دست پیش می آورد ، پیامبر ( صلی الله علیه واله وسلم ) با او دست می داد و دست خویش را از دست او جدا نمی کرد تا این که شخص مقابل دست خود را عقب بکشد و از دست آن حضرت در آورد .

## پیامبر و جوانان

پیامبر گرامی اسلام ( صلی الله علیه واله وسلم ) به نیروی جوانی و جوانان ارج می نهاد . بارها به اصحاب توصیه می کرد : قدر جوانان را بدانید ، به شخصیت آنان احترام بگذارید . در پرورش آنها بکوشید ، به آنان مسئولیت دهید و مراقبشان باشید . خود آن حضرت نیز همین عمل را انجام می داد تا مردم الگو بگیرند . به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می شود :

<sup>۱</sup> . محسن ، کاشانی ، همان ، ج ۴ ، ص ۴۱۰

<sup>۲</sup> . محمد حسین ، طباطبایی ، سنن النبی ، ص ۱۱۵ .

<sup>۳</sup> . همان .

در آغاز اسلام « اسعد بن زراره » و « ذکوان » از مدینه به مکه آمدند . در مراسمی با پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) ملاقات کردند و با تبلیغات آن حضرت اسلام را پذیرفتند و شهادتین را بر زبان جاری ساختند . هنگامی که خواستند به مدینه برگردند به رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) عرض کردند : کسی را با ما به مدینه بفرست تا به ما قرآن یاد دهد و مردم را به اسلام دعوت کند ، رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) به «مصعب بن عمیر» که جوانی نارس بود ولی قرآن را به خوبی آموخته بود ، مأموریت داد تا به همراه اسعد و ذکوان به مدینه برود و مردم را به اسلام دعوت کند ، در نماز پیشوا باشد و برایشان قرآن و خطابه بخواند . مصعب به مدینه آمد و تبلیغات خود را شروع کرد . چون جوانی لایق ، جدی ، فاضل و با تدبیر بود مردم به ویژه جوانان دعوت او را پذیرفتند و اسلام در مدینه رونق گرفت . بعد از چندی مصعب جریان استقبال مردم به اسلام را خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) نوشت .<sup>۱</sup>

رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) چند روز قبل از وفات تصمیم گرفت سپاهی برای جنگ با رومیان فراهم سازد ، بدین منظور « اسامه بن زید » را که جوانی هفده ساله بود ، به فرماندهی سپاه برگزید و بر مهاجران و انصار امیر ساخت ، فرمود : خارج شهر در فلان مکان توقف کن تا سپاهیان به سوی تو گرد آیند . به مهاجر و انصار فرمان داد تا به سپاهیان اسامه بپیوندند و تخلف نکنند . تعدادی از اصحاب بدین بهانه که اسامه جوان است در میدان حضور نیافتند و تخلف کردند . هنگامی که این خبر به پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) رسید با اینکه شدیداً بیمار بود به مسجد آمد ، بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود : این چه سخنی است که در باره ی

<sup>۱</sup>. محمد باقر ، مجلسی ، همان ، ج ۶ ، ص ۹ .

فرماندهی اسامه می زنید و به بهانه ی جوان بودن او از پیوستن به سپاه اسلام امتناع می ورزید؟ شما قبلاً در امارت پدرش نیز اعتراض داشتید .

به خدا سوگند : اسامه برای فرماندهی سپاه شایستگی دارد و از بهترین افراد است به سپاهش بپیوندید و از او اطاعت کنید .<sup>۱</sup>

### تفقد و احوالپرسی

آگاهی پیشوا از حال و وضع پیروان و خبرگیری از مشکلاتشان و سر زدن به خانه هایشان نیز از اسباب نفوذ در دل هاست . رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) از یاران خود غافل نمی ماند و رابطه ها را همچنان زنده و قوی نگاه می داشت . به روایت امام علی (علیه السلام) : هرگاه کسی از برادران دینی اش را سه روز نمی یافت ( و در جمع مسلمان نمی دید ) سراغ او را می گرفت . پس اگر غایب و در سفر بود ، برایش دعا می کرد ، اگر شاهد و حاضر در شهر بود ، به دیدارش می شتافت و اگر بیمار بود ، به عیادتش می رفت . این نشان دهنده ی رابطه ای صمیمی با زیر دستان و مقتضای « اخوت دینی » همین یک دلی و صفا و محبت است .<sup>۲</sup>

### رعایت حقوق انسانی

رعایت حقوق انسانی حتی در جنگ و پیکار نسبت به دشمن فراموش نمی گردید چنان که وقتی لشکر اسلام را بسیج کرد سپاه را با تمام افراد لشکر احضار نمود : و به ایشان فرمود : بروید به نام خدای تعالی استقامت جوئید به خدای و در راه خدا و بر روش ملت پیغمبر خدا جهاد

<sup>۱</sup>. ابراهیم ، امینی ، پیامبری و پیامبر اسلام ، چاپ اول ، قم ، موسسه بوستان کتاب ، ۱۳۸۴ ، ص ۲۱۰ .

<sup>۲</sup>. جواد ، محدثی ، همان ، ص ۳۳ .



کنید. مکر نکنید ، از غنائم سرقت نکنید و کفار را بعد از قتل مثلثه نکنید و پیران و اطفال را نکشید و رهبانان را که در غارها و بیغوله ها جای دارند به قتل نرسانید . حیوانات حلال گوشت را نکشید ( در میدان جنگ ) مگر اینکه برای تغذیه به آنها نیاز داشته باشید . هرگز آب مشرکان را زهر آلود نکنید . درختان را قطع نکنید مگر اینکه مضطر باشید و حرث و زرع و نخلستان را نسوزانید و می فرمود : من بیشتر دوست دارم شما را در موقع مراجعت از جهاد همراه با مردمی ببینم که به اسلام گرویده اند تا با عده ای کودکان و زنانی که پدران و شوهران آنها را کشته باشید روزی عده ای از اسرا را از مقابل پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) عبور می دادند . از مشاهده ی آنها لبخندی بر لبان آن حضرت نقش بست . اسیران گفتند : حق داری بر ما اسیران ناتوان بخندی . در پاسخشان فرمود : در شگفتم از گروهی که با زنجیرها به بهشت رانده می شوند . یعنی بدانید که به عنوان استهزاء بر شما نمی خندم ، خنده ام برای آن است که می خواهم شما را به بهشت برسانم و شما نمی پذیرید و باید با زنجیر شما را به بهشت ببرم .<sup>۱</sup>

### مجلس پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم )

رسول اکرم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) به هریک از اهل مجلس خود بهره ای از اکرام و التفات می رسانید و چنان معاشرت می فرمود که هرکس گمان می کرد گرمی ترین خلق نزد او است ، با هرکس که می نشست تا او اراده ی برخاستن نمی کرد ، بر نمی خاست . هرکس از او حاجتی می طلبید اگر مقدور بود ، آن را برآورده می کرد و آلا با سخن نیک او را راضی می نمود ، خُلق عمیق ایشان همه ی خُلق را فرا گرفته بود و هر کسی نزد ایشان در حق مساوی بود . مجلس شریفش

<sup>۱</sup>. سید حسین ، تقوی ، همان ، ص ۱۱۰ .

مجلس بردباری و حیا و راستی و امانت بود و صداها در آن بلند نمی شد و بد کسی در آن گفته نمی شد، اگر از کسی خطایی صادر می شد، نقل نمی کردند و همه با یکدیگر در مقام عدالت و انصاف و احسان بودند. یکدیگر را به تقوی و پرهیزکاری وصیت می نمودند و با یکدیگر در مقام تواضع و شکستگی بودند، پیران را توقیر می کردند و بر خردسالان رحم می نمودند و حال غریبان را رعایت می کردند و سیرت آن حضرت با اهل مجلس چنان بود که پیوسته گشاده رو و نرم خو بود و کسی از همنشینی او متضرر نمی شد و صدا بلند نمی کرد و عیب مردم نمی گفت و بسیار مدح کسی را نمی نمود، کسی از او ناامید نمی شد و مجادله نمی کرد و بسیار سخن نمی گفت و سخن کسی را قطع نمی کرد مگر آن که سخن باطل بگوید، کسی را مذمت نمی کرد و احدی را سرزنش نمی فرمود، در عیب و لغزش مردم تفحص نمی نمود و بر سوء ادب غریبان و اعرابیان صبر می کرد.<sup>۱</sup>

## تبلیغ

تبلیغ گام نهادن در مسیر هدایت انسان هاست و این امر از کسی ساخته است که خود هدایت شده باشد. پس مبلغ باید هدایت یافته باشد تا بتواند دیگران را هدایت کند.

ذات نیافته از هستی بخش      کی تواند که شود هستی بخش؟!

یکی از نشانه های هدایت یافتگی بهره مندی از اخلاق نیکو و فضایل اخلاقی است. در میان انبوه فضایل اخلاقی، برخی بیش از سایرین برای مبلغ ارزشمند هستند و سبب تسریع و پیشرفت

<sup>۱</sup>. شیخ عباس، قمی، منتهی الآمال، ج ۱، چاپ اول، تهران، پیام عدالت، ۱۳۸۶، ص ۳۱.

وی در امر تبلیغ می شوند . به این گروه از صفات و ویژگی های نفسانی خاص که در فراهم آوردن زمینه ی توفیق در امر تبلیغ ، تأثیر بارز و بسزایی دارند ، « اخلاق تبلیغ » گفته می شود .<sup>۱</sup>

پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) را می توان الگو و نماد یک مبلغ موفق دانست که به تنهایی قیام کرد و جامعه ای را از جاهلیت ، ظلمت و تباهی رهایی بخشید که در ذیل به چند مورد از اخلاق اجتماعی پیامبر اعظم (صلی الله علیه واله وسلم) که در عرصه ی تبلیغ داشته اند اشاره می شود :

### ۱- نرمی و ملایمت

یکی از علل پیشرفت سریع اسلام روش پیغمبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) یعنی خلق و خوی و رفتار و طرز دعوت ایشان است . البته علل دیگری هم در کار است . خود قرآن که معجزه ی پیغمبر است ، زیبایی ، عمق ، شور انگیزی و جاذبه ی قرآن بدون شک عامل اول است ولی از قرآن که صرف نظر کنیم ، شخصیت رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) ، خلق و خو و طرز رفتار حضرت ، عامل دوم نفوذ و توسعه ی اسلام است .

خداوند می فرماید : « فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ »<sup>۲</sup> ، ای پیامبر گرامی ! به موجب رحمت الهی به تو نسبت به مسلمین اخلاق لین و نرم داری و در ادامه ی آیه می فرماید : « وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَ لَقَلْبُ لَأَنْفَضُوهُ مِنْ حَوْلِكَ »<sup>۳</sup> ، اگر این اخلاق نرم و ملایم را نداشتی ، مسلمانان از دور تو پراکنده می شدند ، یعنی اخلاق تو عاملی برای جذب مسلمین است . این خودش نشان می دهد کسی که

<sup>۱</sup> . سید مرتضی ، حسینی ، همان ، ص ۱۶ .

<sup>۲</sup> . سوره آل عمران (۳) آیه ۱۵۹

<sup>۳</sup> . همان .

مردم را به اسلام دعوت می کند یکی از شرایطش این است که در اخلاق شخصی و فردی نرم و ملایم باشد ، پس مقصود این است که پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) در مسائل شخصی و فردی نرم و ملایم بود نه در مسائل اصولی و کلی ، در مسائل اصولی و کلی پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) صد در صد صلابت داشت یعنی انعطاف ناپذیر بود .

گاهی اوقات کسی رفتار بدی راجع به شخص پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) داشت ، مثلاً به شخص پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) اهانت می کرد ، پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) در این مورد نرم نشان می داد و یک وقت کسی قانون اسلام را نقض می کرد ، مثلاً دزدی می کرد ، پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) در این مورد و تمام تعهدها و مسئولیت های اجتماعی نهایت درجه ی صلابت را داشت .<sup>۱</sup>

## ۲- طیب دوا

حضرت علی (علیه السلام) در باره ی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) جمله ای دارد که در نهج البلاغه است و سیره ی پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) را در یک قسمت بیان می کند . می فرماید : « طیب » پیغمبر پزشکی برای مردم بود .

البته معلوم است که مقصود پزشک بدن نیست . بلکه مقصود پزشک روان و پزشک اجتماع است . طیب دَوَاءِ بِطَبِّهِ .<sup>۲</sup> در اولین تشبیه که ایشان را به طیب تشبیه می کند ، می خواهد بگوید روش پیغمبر روش یک طیب معالج برای بیماران خودش بود . از جمله خصوصیات طیب معالج نسبت به بیمار ، ترحم به حال بیمار است کما اینکه خود حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه

<sup>۱</sup> . مرتضی ، مطهری ، همان ، ص ۲۰۵ .

<sup>۲</sup> . محمد ، دشتی ، همان ، خطبه ۱۰۸ ، ص ۱۴۰ .

می فرماید : « اشخاصی که خدابه آن ها توفیق داده که پاک مانده اند ، باید به بیماران معصیت  
 ترحم کنند . »<sup>۱</sup> گنهکاران لایق ترحم اند . یعنی چه ؟ آیا چون لایق ترحم اند چیزی به آن ها  
 نگوییم ؟ یا نه ، اگر مریض لایق ترحم است یعنی فحشش نده و بی تفاوت هم نباش ، معالجه  
 اش کن . پیغمبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) روشش روش یک طیب معالج بود . پیغمبر سراغ مریض  
 های اخلاقی و معنوی می رفت . در تمام دوران زندگی اش کارش این بود . مسافرتش به طائف  
 برای همین منظور بود ، اساساً در مسجدالحرام که سراغ این و آن می رفت و قرآن می خواند و  
 توجه مردم را جلب می کرد به همین خاطر بود ، در ایام ماه های حرام که مصونیتی پیدا می کرد  
 و قبایل عرب می آمدند تا اعمال حج را به همان ترتیب بت پرستانه ی خودشان انجام دهند ،  
 وقتی در عرفات و منی و بالخصوص در عرفات جمع می شدند ، پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) از  
 فرصت استفاده می کرد و به میان آنها می رفت . ابولهب هم از پشت سر می آمد و می گفت :  
 حرف این را گوش نکنید ، پسر برادر خودم است ، من می دانم که درغگو است - العیاذ بالله -  
 این دیوانه است ولی پیامبر به کار خودش ادامه می داد . می فرماید : پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم)  
 روشش روش طیب بود ولی طیب سیار نه طیب ثابت که فقط بنشیند که هر کس آمد از او  
 پرسید جواب بدهد و هر کس نپرسید دیگر مسئولیتی نداشته باشد .<sup>۲</sup>

### ۳- صبر و استقامت

زندگی پیامبر بیانگر مقاومت بی حد و حصر ایشان در برابر حوادث سخت و مشکلات طاقت  
 فرسا است ، دشمنان لجوج برای نابودی او کمر بسته بودند حتی خویشاوندان نزدیکش در صف

<sup>۱</sup> .محمد ، دشتی ، همان ، خطبه ۱۴۰ ، ص ۱۸۲ .

<sup>۲</sup> . شهید مرتضی ، مطهری ، همان ، ص ۸۷ .

اول این مبارزه قرار داشتند . پیوسته به میان قبائل عرب می رفت و از آنها دعوت می کرد اما کسی به دعوت او پاسخ نمی گفت . سنگسارش می کردند آن چنان که از بدن مبارکش خون می ریخت ولی دست از دعوت بر نمی داشت . آن چنان او را در محاصره ی اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی قرار دادند که تمام راه ها به روی او و پیروان اندکش بسته شد ، بعضی از گرسنگی تلف شدند و بعضی را هم بیماری از پای در آورد .

یاران اندکش را شکنجه می دادند ، شکنجه هایی که بر جان و قلب او می نشست . روزهایی بر پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم ) گذشت که توصیف آن با بیان قلم مشکل است ، هنگامی که برای دعوت مردم به سوی اسلام به « طائف » رفت نه تنها دعوتش را اجابت نکردند بلکه آنقدر سنگ بر او زدند که خون از پاهایش جاری شد .

افراد نادان را تحریک کردند تا فریاد زنند و او را دشنام دهند ، ناچار به باغی پناه برد در سایه ی درختی نشست و با خدای خودش این چنین راز و نیاز کرد : « خداوندا ! ناتوانی و نارسائی خودم و بی حرمتی مردم را به پیشگاه تو شکایت می کنم ، ای کسی که از همه مهربانان ، مهربان تری ، تو پروردگار مستضعفین و پروردگار منی ، مرا به که وا می گذاری ؟ به افراد دور دست که با چهره ی در هم کشیده با من روبه رو شوند ؟ یا با دشمنانی که زمام امر مرا به دست گیرند ؟ پروردگارا ! همین اندازه که تو از من خشنود باشی مرا کافی است . »<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. ناصر ، مکارم شیرازی ، همان ، ج ۲۱ ، ص ۳۹۹ .

## ۴ - شجاعت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) در تبلیغ رسالتش، شجاعت و شهادت حیرت آوری داشت، به گونه ای که انس بن مالک می گوید: «کان رسول الله أشجع الناس»، پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) شجاع ترین مردم بود، ابن عمر نیز می گوید: «کسی بخشنده تر، نترس تر، شجاع تر و پاکیزه تر از پیغمبر خدا (صلی الله علیه واله وسلم) ندیدم.»

پیغمبر خدا (صلی الله علیه واله وسلم) هرگز به جز برای خدا خشمگین نمی شد و هنگامی هم که خشم می گرفت، هیچ چیز جلو دار خشم او نمی شد و نمی توانست در برابر وی ایستادگی کند.<sup>۱</sup>

ترویج علنی اسلام و مبارزه ی با کفر و شرک آن هم در جامعه ی جاهلیت آن روز که تعصب بسیاری در اعتقادات و باورهای خود داشتند، نمونه ی کوچکی از شجاعت و شهادت آن حضرت در تبلیغ است. پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) به دنبال مأموریت خطیرش، به میان مردم می رفت و آشکارا از خدایان مشرکان و بت های آنان عیب جویی می کرد و بر آنان خرده می گرفت.<sup>۲</sup>

پیغمبر اسلام (صلی الله علیه واله وسلم) با اینکه می دانست مشرکان به آزار، اذیت، آسیب و حتی قتل اقدام خواهند کرد، با شجاعت به استقبال همه ی خطرات رفت و دست از تبلیغ خود بر نداشت.<sup>۳</sup> شجاعت و شهادت رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) پیش از هجرت، در عرصه ی تبلیغ گفتاری و

<sup>۱</sup> علامه طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۴.

<sup>۲</sup> ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ص ۲۶۴.

<sup>۳</sup> سید مرتضی، حسینی، همان، ص ۱۱۶.

کرداری دین الهی بود اما پس از هجرت و پس از پیروزی تقریبی اسلام، این ویژگی آن حضرت، بیشتر در عرصه ی تاخت و تاز و میادین نبرد ظاهر شد.

در سخت ترین لحظات و دشوارترین ساعت های جنگ که نبرد به اوج خود می رسید، وجود پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) تنها ملجأ و پناه جنگ آوران مسلمان بود. ایشان در آن هنگام در نهایت شجاعت و شهامت می ایستادند و به لشکریان قوت و نیروی روحی - روانی می بخشیدند.<sup>۱</sup>

امام علی (علیه السلام) می فرماید: وقتی جنگ شدت می گرفت و دو سپاه به جان هم می افتادند، ما خود را در پناه رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) قرار می دادیم و هیچ کس به دشمن نزدیک تر از آن حضرت نبود.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>. همان، ص ۱۱۷.

<sup>۲</sup>. علامه طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۴.



# فصل سوم : اخلاق سیاسی

مشورت با مردم

سیره ی پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) در تقویت نظام دفاعی

حفظ اسرار دشمن

رابطه ی اخلاق و مدیریت از دیدگاه پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم)

قاطعیت در اجرای عدالت

امان دادن به دشمن

دین جامع در صورتی مفهوم صحیح دارد که تمام نیازهای انسان را که خود قادر به تأمین آنها نمی باشد تأمین نماید از هنگام اجتماعی شدن زندگی بشر برای تداوم زندگی و اصلاح آن نیاز به نهاد سیاسی است. زندگی اجتماعی بدون نهاد سیاسی تداوم ندارد، بی نظمی مانع آن می باشد. به همین لحاظ وجود نهاد سیاسی در زندگی اجتماعی بشر مورد پذیرش جامعه شناسان می باشد.

ورود رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) به مدینه و استقبال شایسته و باشکوهی که از ایشان به عمل آمد، موقعیت اسلام و رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) را به طور گسترده در اطراف مدینه مطرح نمود و جذب مسلمانان از اطراف، حتی از بلاد دورتر مانند حبشه شکل گرفت. رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) فرصت بسیار مناسب پیدا کرد، از فضای مناسب سیاسی مدینه بهره وری کند. مسلمانان متحد، متشکل، وفا دار به آرمان خویش و نیز پایدار در پیاده کردن آرمان بزرگ همدل و همنوا شدند. آنان با رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) بیعت بستند تا از آرمان های الهی دفاع کنند.

رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) با تشکل یک امت متحد و استقرار و تشکیل یک نظام نوین سیاسی، الهی نظم نوینی را در مدینه پدید آورد.

چند مورد از مواضع سیاسی حضرت پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم):

## مشورت با مردم

در مقام نبوت ، در مقامی که اصحاب آن چنان به او ایمان دارند که می گویند اگر تو فرمان بدهی خود را به دریا بریزیم به دریا می ریزیم ، در عین حال نمی خواهد سبکش انفرادی باشد و در مسائل تنها تصمیم بگیرد.<sup>۱</sup>

خداوند در قرآن می فرماید : « وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ »<sup>۲</sup> ، « در کارها با مسلمین مشورت کن » این هم از شئون اخلاق نرم و ملایم پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) بود . عجباً ! پیغمبر است ، نیازی به مشورت ندارد رهبری مشورت می کند که نیاز به مشورت دارد . او نیاز به امر مشورت ندارد ولی برای اینکه این اصل را پایه گذاری نکند که بعدها هرکس حاکم و رهبر شد ، دیگر فقط باید او دستور دهد و دیگران اطاعت کنند لهذا مشورت می کرد . برای اینکه اولاً دیگران یاد بگیرند و ثانیاً مشورت کردن شخصیت دادن به همراهان و پیروان است . کسی که مشورت نکند ولو صد در صد یقین داشته باشد پیروان او چه حس می کنند ؟ می گویند پس معلوم می شود که حکم ابزار را داریم ، ابزاری بی روح و بی جان ولی وقتی خود آنها را در جریان قرار داد و در تصمیم شریک نمود ، احساس شخصیت می کنند و در نتیجه بهتر پیروی می کنند . البته باید توجه داشت رهبر قبل از تصمیم گیری باید مشورت نماید ولی همین که تصمیم گرفت باید قاطع باشد .<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> . مرتضی ، مطهری ، همان ، ص ۵۳ .

<sup>۲</sup> . سوره آل عمران (۳) آیه ۵۹ .

<sup>۳</sup> . مرتضی ، مطهری ، همان ، ص ۲۱۲ .

### سیره ی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در تقویت نظام دفاعی

آیه ی ۶۰ سوره ی انفال می فرماید : « برای ( آمادگی مقابله با ) دشمنان ، هرچه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز ( دشمنانی ) غیر از اینان ، که شما آنان را نمی شناسید ، ولی خداوند آنها را می شناسد ، به وسیله آن بترسانید و در راه خدا ( و تقویت بنیه ی دفاعی اسلام ) هرچه انفاق کنید ، پاداش آن بی کم و کاست به شما باز گردانده می شود و به شما ستم نخواهد شد . »

سیره ی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) طبق این آیه روشن است و لذا همین که باخبر شد در یمن اسلحه ی جدیدی ساخته شده است ، شخصی را برای تهیه ی آن به یمن فرستاد یا برای آمادگی امت مسابقات اسب سواری و تیر اندازی به راه می انداخت و برای آن جایزه تعیین می کرد . مسلمانان باید از هر جهت و هر چه در توان دارند به کار گیرند و همچنین دولت اسلامی باید حداکثر توان خود را در تأمین بودجه و تجهیزات برای دفاع از خود و ترساندن دشمنان خدا و خود به کار گیرد .

مسلمانان باید دوره های رزمی را دیده باشند و پیشرفته ترین امکانات را برای خود تهیه کنند و تمام توان سیاسی ، نظامی ، تبلیغی و تدارکاتی را برای ایجاد رعب و ترس در دل بد خواهان داشته باشند تا آنجا که در حدیث است که موی سر و صورت خود را رنگ یزنید تا دشمن نگوید ارتش اسلام پیر است .

آری همه جا گفتگو و مذاکره کارساز و مفید نیست . برای ارهاب دشمنان حتی آموزش نظامی برای زنان کارساز است . تجهیزات و آمادگی مقابله با دشمن باید در حدی باشد که دشمن جرأت حمله نداشته باشد .<sup>۱</sup>

## حفظ اسرار از دشمن

گاهی رسول خدا ( صلی الله علیه و اله وسلم ) مصلحت می دید که برخی تصمیمات را مخفی نگه دارد که مبدا دشمن از آن آگاه گردد . یارانش هم تصمیمات رهبری را بدون چون و چرا به کار می بستند ، مثلاً اگر فرمان می داد که آماده باشید فردا حرکت کنیم همراه او روانه می شدند بدون اینکه از مقصد نهایی آگاه باشند و چه بسا در لحظات آخر آگاه می شدند . گاه به عده ای دستور می داد که به طرفی حرکت کنند و نامه ای به فرمانده ی آن ها داده ، می فرمود بعد از چند روز که به فلان نقطه رسیدید نامه را باز کن و دستور را اجرا کن . آنها چنین می کردند و پیش از رسیدن به آن نقطه نمی دانستند که مقصد نهایی کجاست و برای چه مأموریتی می روند و بدین ترتیب دشمن و جاسوس های دشمن را بیخبر می گذاشت و احیاناً آنها را غافلگیر می کرد .<sup>۲</sup>

## رابطه اخلاق و مدیریت از دیدگاه پیامبر ( صلی الله علیه و اله وسلم )

از آنجا که فرمان خدا بر آن است که امانت ها را به اهلش برگردانید و هر گاه بین مردم حکم می کنید به عدالت حکم کنید و به گفته ی امیر المومنین در نامه ی پنجم نهج البلاغه مسئولیت های حکومتی امانت الهی است که بر گردن انسان ها قرار می گیرد ، سیره ی پیامبر ( صلی الله علیه و اله

<sup>۱</sup> . محسن ، قرائتی ، سیره پیامبر اکرم ( ص ) ، ص ۹۱ .

<sup>۲</sup> . سید حسین ، تقوی ، همان ، ص ۱۵۲ .

وسلم) این بود که هر مسئولیتی را به اهلش بسپارد . اگر گاهی مسئولیتی را به فردی می سپرد و خداوند به او وحی می کرد که اهل این کار نیست ، مسئولیت را از او پس می گرفت . نظیر مسئولیت خواندن سوره براءة بر مردم مکه که در آغاز پیامبر(صلی الله علیه و اله وسلم) این مسئولیت را به ابوبکر داد ( شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیت نداشت ) اما وقتی او نزدیک مکه رسید ، جبرئیل از سوی خداوند پیام آورد که تلاوت آیات براءة را ( که سبب قلع و قمع شدن مشرکین است ) باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر(صلی الله علیه و اله وسلم) باشد . پیامبر(صلی الله علیه و اله وسلم) حضرت علی ( علیه السلام ) را مأمور این کار کرد و آن حضرت آیات را در وسط راه از ابوبکر گرفت و به مکه رفت و بر مشرکان خواند .

در روایات ادای امانات به صاحبش ( از جمله سپردن مسئولیت ها به افراد لایق ) نشانه ی اسلام واقعی است و در روایات است که نه به زیادی نماز و روزه و حج و ناله های شب نگاه کنید و نه به طول رکوع و سجود بلکه به صداقت و ادای امانت افراد بنگرید . البته اگر نیت و هدف انسان صحیح باشد و بین خود و خدایش اصلاح کند و سوء قصدی یا نور چشمی و رابطه گری و سیاسی کاری در کار نباشد و افرادی را مسئول اموری قرار دهد خداوند طبق وعده ای که در آیه ی ۲ سوره ی محمد(صلی الله علیه و اله وسلم) داده است بدی هایشان را جبران و امورشان را اصلاح می کند .

امروز بعضی مدیریت را تنها سابقه ، تخصص و موفقیت را داشتن امکانات و نیروها و اطاعت مردم را از طریق تهدید یا تطمیع می دانند اما سیره ی پیامبر(صلی الله علیه و اله وسلم) در مدیریت : اخلاق ، نرمی ، دوری از درشت خوئی ، عیب جویی ، مداحی و تکلیف و امتیاز خواهی بود .

پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) عزیز با اینکه با برده می نشست ، گوسفند می دوشید ، با فقرا هم غذا می شد ، بر الاغ سوار می شد ولی همین که سخن می گفت چنان جذب عظمت او می شدند که سرهای آن ها تکان نمی خورد . گویا روی سرهایشان پرنده ای نشسته که اگر تکان بخورند این پرنده می پرد . این نوع عزت الهی که در اثر تقوی حاصل می شود با عزت هایی که از راه دفتر و ماشین و امکانات بدست می آید تفاوت زیادی دارد . قرآن می فرماید : محبوبیت و دوستی را خداوند در سایه ی ایمان و عمل صالح به افراد می دهد ( نه چیز دیگر ) .<sup>۱</sup> پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) می فرماید : هر کس از خدا بترسد خدا همه چیز را از او بترساند و هر کس از خدا نترسد خدا او را از هر چیزی بترساند .

در مدیریت اسلامی عزت در طاعت الهی و ذلت در معصیت الهی است .

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) : « هر کس خودش را پیشوای مردم قرار می دهد باید قبل از دیگران به تعلیم خویش پردازد و قبل از بیان با عمل و سیره ی خود مردم را ارشاد کند »<sup>۲</sup> . خداوند در سوره ی آل عمران در باره ی نرم خوئی پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) سخن گفته و می فرماید : اگر تند خو و سخت دل بودی مردم از اطرافت پراکنده می شدند .<sup>۳</sup> قرآن ی فرماید : « ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم » .<sup>۴</sup> در جای دیگر می فرماید : پیامبر در غم شما شریک

<sup>۱</sup> . سوره مریم (۱۹) آیه ۹۶ .

<sup>۲</sup> . محمد ، دشتی ، همان ، حکمت ۷۳ ، ص ۴۵۵ .

<sup>۳</sup> . سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹۵ .

<sup>۴</sup> . سوره انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۷ .

است ، رنج های شما بر اوسخت است ، بر هدایت شما اصرار دارد ، نسبت به اهل ایمان رئوف و مهربان است .<sup>۱</sup>

سوز پیامبر تا آنجا بود که بخاطر ایمان نیاوردن گروهی گویا می خواست جانش را از دست بدهد ( لَعَلَّكَ بِاَفْحِ نَفْسِكَ اَلَّا يَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ )<sup>۲</sup> پیامبر فرمود : « به اهل زمین رحم کنید تا اهل آسمان به شما رحم کنند . » ، « اَرْحَمُوْا مِنْ فِى الْاَرْضِ يَرْحَمُ مِنْ فِى السَّمَاءِ » . در فتح مکه پیامبر اعظم (صلی الله علیه واله وسلم) همه ی مخالفین خود را بخشید و فرمود : من هم مثل برادرم یوسف می گویم که امروز ملامتی بر شما نیست .

در رهبری و مدیریت ، اولین نیاز سعه ی صدر است که خداوند به پیامبرش آن را عطا کرد فرمود ( اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ )<sup>۳</sup> بدون سعه ی صدر انسان گرفتار هیجاناتی می شود که نمی تواند دین خود را حفظ کند و کسی که حاکم بر خود نباشد نباید حاکم بر دیگران باشد حتی در میان فقها کسانی که توان حفظ خود را دارند و مخالف هوای نفس خود هستند حق مرجعیت را دارند.<sup>۴</sup>

پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) اباذر را بسیار دوست داشت ولی به او فرمود : من تو را ضعیف می دانم تو حتی بر دو نفر حق حکومت نداری . بعضی از کسانی که امروز مدیر هستند کم کم کارشان به جایی رسیده که حتی برای سوار ماشین شدنشان باید افراد دوره ببینند که آقای مدیر از

<sup>۱</sup>.سوره توبه (۹) آیه ۱۲۸ .

<sup>۲</sup>.سوره شعرا (۲۶) آیه ۳ .

<sup>۳</sup>.سوره شرح (۹۴) آیه ۱ .

<sup>۴</sup>.محمد باقر ، مجلسی ، همان ، ج ۱ ، ص ۱۹۷ .



کجا سوار شود با چه نوع وسیله ای؟ با چند نفر هیئت همراه با چه لباس و ادبیاتی، اما سیره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) که از قرآن الهام گرفته آن است که نه تنها حضرتش بلکه هیچ بشری به خاطر آن که به مقام پیامبری رسیده و به او حکمت و کتاب عطا شده است، حق ندارد مردم را برده ی خود بداند (ما كَانَ لِشَرِّ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي).<sup>۱</sup> آری مدیر حق ندارد اطاعت از خود را اطاعت خدا و تخلف از خودش را معصیت خدا بداند، زیرا فرمان بری از مخلوق به قیمت گناه خالق جایز نیست، اطاعت بی چون و چرا تنها برای کسانی است که یا معصوم باشند و یا فقها و اسلام شناسان عمیق و عالی باشند که هوس ها، طاغوت ها و محیط ها آنان را نلرزاند.<sup>۲</sup>

بنابراین پیامبر اعظم (صلی الله علیه واله وسلم) در بخش مدیریت توجه ویژه ای به اخلاق اسلامی داشته اند و در تمام عرصه های مدیریت اخلاق را رعایت می نمود.

## قاطعیت در اجرای عدالت

پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله وسلم) با همه حلم و عفو و ملایمتی که در قبال تزییع حقوق شخصی داشت و با گذشت رفتار می کرد؛ زمانی که حقی پایمال می شد یا حریم شرع مورد تجاوز قرار می گرفت یا حکمی از احکام الهی معطل می ماند چنان خشمگین می شد که چیزی، خشم الهی او را جلوگیر نبود تا آن که احقاق حق کند و باطل را طرد نماید. از هیچ کس ابایی نداشت و هر کس پا از حریم الهی بیرون می گذاشت در هر مقام و موقعیتی که قرار داشت، محکوم بود و

<sup>۱</sup>. سوره آل عمران (۳) آیه ۷۹.

<sup>۲</sup>. محسن، قرائتی، سیره ی پیامبر اکرم (ص)، ص ۹۷.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله وسلم) با جدیت تمام فرمان مجازاتش را صادر می نمود یا مجازات او را شخصاً به عهده می گرفت. در نظرش همه در برابر حق یکسان بودند، ملاکش حق بود و به آن عمل می کرد گرچه خود یا یاران او متضرر می شدند. چنان که وقتی از خانه ی یکی از انصار سرقتی شد و یک یهودی و یک مسلمان متهم گشتند جمع کثیری از انصار پیش آن حضرت آمدند و به ایشان گفتند برای حفظ آبروی مسلمانان و خصوصاً انصار و نظر به دشمنی های علنی یهود مرد یهودی مجازات شود ولی بر رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) پس از تحقیق چنین معلوم گردید که مرد یهودی بی گناه است لذا با قاطعیت تمام از یهودی طرفداری نمود و مرد مسلمان را محکوم کرد. این رفتار پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) مانند سایر اعمال او تجسم قرآن کریم بود که می فرماید: نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که از طریق عدل بیرون روید.<sup>۱</sup>

نمود دیگری از خشم رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) در فتح مکه نمایان شد. پیامبری که از همه آزار و اذیت اهل مکه نسبت به خود و یارانش چشم پوشی کرده است، یک باره در برابر تخلف زنی، آن هم از شریف ترین دودمان قریش، تصمیمی اتخاذ می کند که حتی برای بعضی از یارانش هم تازگی دارد.

جریان از این قرار بود که زنی از قبیله ی بنی مخزوم مرتکب سرقت شد، او را نزد پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) بردند و جرم وی به ثبوت رسید. قریش تصور می کردند که وقتی پیامبر در مقابل این همه آزار و اذیت آن ها عکس العملی جز محبت و گذشت نشان نداده است در این مورد هم عفو خواهد کرد ولی با کمال تعجب دیدند رسول خدا برای اجرای حکم الهی در تدارک هستند و

<sup>۱</sup>. سوره مائده (۵) آیه ۴۸.

بدین ترتیب در عمل نشان دادند که همه ی طبقات و نژادهای بشری در برابر قانون الهی مانند دانه های یک شانه برابرند . از جمله موارد دیگر این که سَمْرَة بن جُنْدَب در محوطه ای که متعلق به یکی از انصار بود درخت خرمایی داشت و راه ورود به آن محوطه از خانه مسکونی همان مرد انصاری می گذشت ، سمره برای آن که به درخت خود سرکشی کند بدون اجازه وارد آن خانه می شد و به محوطه می رفت . انصاری که از عمل سمره ناراحت شده بود از وی می خواست که هر بار قبل از ورود به منزل اجازه بگیرد ولی سمره به درخواست او توجه نکرد . مرد انصاری برای شکایت نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) آمد و جریان را به عرض رساند ، حضرت رسول (صلی الله علیه واله وسلم) سمره را احضار کردند و گفته های شاکی را به اطلاعش رساندند و صریحاً فرمودند هر وقت خواستی از منزل انصاری عبور کنی اجازه بگیر ، سمره از اطاعت امر رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) نیز ابا کرد و از قبول اجازه گرفتن سر باز زد . حضرت با مشاهده ی این وضع پیشنهاد کردند که درخت خود را بفروشد و ضمناً برای آن که او را در انجام معامله تشویق کند ، قیمت آن را به چند برابر بالا برد . سمره از معامله ی درخت خود نیز خوداری کرد و برای فروش آن ولو به چند برابر قیمتش حاضر نشد . سپس حضرت او را به جنبه های معنوی توجه دادند و در مقابل استجاره یا فروش درخت به وی وعده ی پاداش اخروی را دادند ولی سمره باز هم نپذیرفت ، وقتی مرحله مدارا و ملایمت و تشویق به پایان رسید رسول خدا با صلابت و قاطعیت تمام خطاب به سمره فرمودند : تو مردی هستی زیان رسان و در دین اسلام زیان دیدن و زیان رساندن وجود ندارد ، سپس رو به مرد انصاری نمود و فرمود : « برو درخت خرما را از زمین در آور ، » آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) به سمره فرمودند : « حالا برو درخت خرما را هر جا که

می خواهی بکار . « پیامبر اکرم ( صلی الله علیه واله وسلم ) راز قاطعیت خود را در اجرای حدود الهی و حفظ حریم حق در تمثیلی چنین بیان فرموده اند : « قومی در سوار شدن به کشتی قرعه کشیدند ، پس بعضی از ایشان در طبقه ی بالا و بعضی در طبقه ی پایین جا گرفتند ، پس ساکنین طبقه ی پایین برای استفاده ی آب از ساکنین طبقه ی بالا می گذشتند ، از این رو گفتند چه می شود ما در محل سکونت خودمان شکافی در کشتی پدید آوریم تا هنگام برداشتن آب باعث آزار ساکنین طبقه ی بالا نشویم . در این صورت هرگاه اهل کشتی ایشان را در اجراء خواست خود آزاد گذارند همگی هلاک خواهند شد و اگر از این کارشان جلوگیری کنند رستگار خواهند گشت و همگی نجات خواهند یافت . » ، اگر حتی حق به زیان خود و به سود یارانش بود ، آن را اجرا می کرد ، با آن که یارانش اندک و گرفتاری هایش زیاد بود و بسیار نیاز داشت که حتی یک نفر بر آنان بیفزاید اما وقتی پیشنهاد شد که برای پیروزی بر مشرکان ، از کفار دیگر کمک بخواهد نپذیرفت و فرمود : « از هیچ مشرکی یاری نخواهم خواست . » ، روزی که یهودیان ، یکی از بهترین یارانش را کشتند ، آن حضرت بر آنان جفا نکرد و با آنکه یارانش برای تقویت خویش ، شتر بیشتر را غنیمت بزرگی می شمردند اما او تنها به گرفتن « صد شتر خون بها » بسنده کرد و با آنکه می توانست بیشتر بگیرد از حق تجاوز نکرد .

قرآن می فرماید : « هنگامی که سخن می گوئید ، به عدالت بگوئید ، اگر چه در مورد نزدیکان

باشد.»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. سوره انعام (۶) آیه ۱۵۲ .

ناگفته پیداست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) بهترین و سزاوارترین کسی است که توانست عدالت را که یکی از بهترین مصادیق اخلاق است جامه ی عمل بپوشاند.<sup>۱</sup>

## امان دادن به دشمن

در سال هشتم هجری پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله وسلم) ارتشی از مدینه بسیج نمود و مکه را فتح کرد. بت ها را در هم کوبید، اما سخت ترین دشمنان خود را عفو نمود، حتی زن کافری را که با تهیّه ی غذای مسموم توطئه ی قتل رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) را چیده بود بخشید.

یکی از سران بت پرست به نام صفوان که از قبیله ی بنی امیه بود به شهر جدّه که در چند فرسخی مکه است فرار کرد، برخی نزد رسول خدا آمدند و برای او امان نامه ای درخواست کردند، پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) برای او عمامه ی خود را فرستاد تا با این نشانه در امان باشد و به مکه وارد شود. صفوان از جدّه برگشت و خدمت پیامبر رسید و گفت: دو ماه به من مهلت دهید تا فکر کنم، پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) چهار ماه به او مهلت داد. صفوان که در بعضی آمد و رفت ها همراه و در کنار رسول خدا قرار می گرفت جذب این مکتب و رهبر شد و با اختیار اسلام را پذیرفت.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. سید حسین، تقوی، همان، ص ۱۳۵.

<sup>۲</sup>. محسن، قرائتی، سیره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم)، ص ۱۹۶.

# فصل چهارم : اخلاق اقتصادی

روحیه کار

شبانای گوسفندان

اهمیت کار از نظر پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم)

حضرت رسول (صلی الله علیه واله وسلم) و تجارت

حضرت رسول (صلی الله علیه واله وسلم) و مخارج

## روحیه ی کار

با نگاهی به دوران کودکی و نوجوانی پر رنج پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) ، می توان دریافت که مردی ناز پروده نبوده است . او از کودکی به زندگی خشن ، صحرا نشینی ، زیستن زیر چادر ، شبانی ، چرانیدن و دوشیدن گوسفندان خو گرفته بود .

### ۱- شبانی گوسفندان

روزگاری که در کفالت حلیمه به سر می برد ، روزی از او پرسید ، برادرانم ( فرزندانش حلیمه ) روزها به کجا می روند ؟ حلیمه گفت : گوسفندان را به چراگاه می برند . ایشان فرمود : من هم از امروز با آن ها خواهم بود !

در هفت سالگی او را دیدند که خاک و کلوخ در دامن ریخته و در خانه سازی عبدالله بن جدعان به او کمک می کند . در طول زندگانی او دیده نشد روزی به بطالت بگذارند . مسلمانان را به کار کردن تحریص می کرد و می فرمود : « خدا کارگر امین را دوست دارد ، عبادت هفتاد جزء را دارد و بهترین آن ها کسب حلال است . دعای کسی که در گوشه ی خانه بنشیند و از خدا ، بدون دست زدن به کاری روزی بخواهد مستجاب نمی شود . هر گاه یکی از شما بار هیمه بر دوش بکشد ، بهتر از آن است که از دیگری چیزی بخواهد ، پس آیا به او بدهد یا ندهد . »

شاید به واسطه ی همین علاقه به کار و نیز برای این که خوش نمی داشت در میان خانواده زندگی کند بی آنکه گوشه ای از امور زندگانی آن ها را بر عهده بگیرد ، به شبانی گوسفندان ابوطالب پرداخت .

آن حضرت نزدیک به سه سال در شعب ابی طالب زیر سخت ترین محاصره های اقتصادی و اجتماعی مقاومت کرد که چنین استقامتی از هیچ کس ، ساخته نیست و در آن هنگام ، حتی یک روز خود را بیهوده نگذراند و همواره در دعای خویش عرضه داشت : « خداوندا ! از بیکاری و تنبلی و زبونی ، به تو پناه می برم . »<sup>۱</sup>

## ۲- اهمیت کار از نظر حضرت ( صلی الله علیه و اله وسلم )

پیامبر اکرم می فرمود ( صلی الله علیه و اله وسلم ) : کسی در که امور دنیایش کسل و بی حال باشد ، در امور آخرتش کسل تر خواهد بود و فرمود : هر کس بیکار بگردد و خرج خود را بر دوش مردم بیندازد ملعون است .

روزی پیامبر به مردی برخورد که نیرو و قدرتش موجب شگفتگی آن حضرت گردید . رسول اکرم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) از شغل و حرفه اش سؤال کرد و چون جواب منفی شنید ، فرمود : سَقَطَ مِنْ عَيْنِي « از چشم من افتاد » . یکی از اصحاب خیلی فقیر شده بود با مشورت و پیشنهاد همسرش تصمیم گرفت که وضع مالی خود را برای رسول اکرم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) شرح دهد و کمکی بگیرد . با همین نیت رفت ، ولی قبل از آنکه حاجت خود را بگوید رسول اکرم ( صلی الله علیه و اله وسلم ) این جمله را فرمود : « کسی که از ما چیزی بخواهد به او می دهیم اما اگر کسی بی نیازی

<sup>۱</sup>. سید حسین ، تقوی ، همان ، ص ۸۴ .



بورزد و دست حاجت پیش مخلوقی دراز نکند ، خداوند او را بی نیاز می کند . « آن روز دیگر چیزی به آن حضرت نگفت و تقاضایی نکرد به خانه آمد ولی به علت چیرگی فقر بعد از آن بار دیگر هم مراجعه کرد ولی باز هم از حضرت همان جمله را شنید ، بدون طرح نیاز خود به خانه برگشت ولی این بار خودش فکر کرد که از من چه کاری ساخته است ؟ به نظرش رسید این قدر توان دارد که به صحرا برود ، هیزم جمع کند و بفروشد . تیشه ای عاریه کرد و به صحرا رفت ، هیزمی جمع کرد و فروخت و بدین وسیله نه تنها مایحتاج خویش را فراهم ساخت بلکه کم صاحب سرمایه و ثروتی هم شد . روزی رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) به او رسیدند و تبسم کنان فرمودند : « نگفتم ، هرکس از ما کمکی بخواهد ما به او کمک می کنیم ولی اگر بی نیازی بورزد خداوند او را بی نیاز می کند.» می فرمود : این که یکی از شما ریسمان خویش بر گیرد و به کوه برود و هیزم آورد و بفروشد و از در آمد خود بخورد و صدقه دهد برای او بهتر است از این که از مردم چیزی بخواهد .

جمعی از اصحاب آن حضرت وقتی این آیه را شنیدند که : « کسی که تقوا و پرهیزکاری را پیشه کند ، خدا دری به روی او می گشاید و روزی او را از جایی که گمان نداشته باشد می رساند.»<sup>۱</sup> دست از کار و کوشش بر داشتند ، در به روی خود بستند ، به عبادت پرداختند و با خود گفتند دیگر احتیاجی به کسب و کار نداریم . رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) از عمل آنها اطلاع یافت و به احضار آنان فرمان داد چون حاضر شدند فرمود چرا از کار و کوشش دست کشیده اید و تنها به عبادت اکتفا کرده اید ؟! گفتند خداوند ضامن شده روزی ما را بدهد ما هم از

<sup>۱</sup>. سوره طلاق ( ۶۵ ) آیه ۲

کار صرف نظر کردیم و به عبادت پرداختیم . پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) آنها را سرزنش کرد و فرمود : هر کس چنین روشی در پیش گیرد و از فعالیت و کار ، شانه خالی کند دعایش مستجاب نخواهد شد . بر شما لازم است کار کنید و روزی خود را در سایه ی تلاش و کوشش با استمداد از ذات خداوندی به دست آورید . در جای دیگر فرمود : پاکیزه ترین غذایی که انسان می خورد غذایی است که با کار و کوشش خودش به دست آورده باشد .

پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله وسلم) همه تلاش ها و فعالیت های مشروعی را که هر کس به خاطر تأمین زندگی و رفع احتیاجات خود انجام می دهد عبادت دانسته اند و از آن به جهاد تعبیر می فرمودند . روزی با اصحاب نشسته بودند ، جوان توانا و نیرومندی را دیدند که اول صبح به کار و کوشش مشغول شده است . اصحاب گفتند این جوان شایسته مدح و تمجید بود اگر جوانی و نیرومندی خود را در راه خدا به کار می انداخت . رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) فرمود : این سخن را نگویند اگر این جوان برای معاش خود کار می کند که در زندگی محتاج دیگران نباشد و از مردم مستغنی گردد ، او با این عمل در راه خدا قدم بر می دارد ، همچنین اگر کار می کند به نفع والدین ضعیف یا کودکان ناتوان که زندگی آنان را تأمین کند و از مردم بی نیازشان سازد باز هم به راه خدا می رود ولی اگر کار می کند تا با درآمد خود به تهیدستان مباحات نماید و بر ثروت خود بیفزاید او به راه شیطان رفته و از صراط حق منحرف شده است .

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) افراد زحمت کش و کارگر را مورد مهر و عنایت مخصوص خود قرار می دادند تشویق و احترامی که تاریخ در هیچ رهبری از رهبران عالم سراغ ندارد . چنان که انس بن مالک گوید : موقعی که رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) از جنگ تبوک مراجعت

می فرمود سعد انصاری به استقبال آمد ، حضرت با او مصافحه کرد و دست سعد را زبر و خشن دید فرمود : چه صدمه ای و آسیبی به دستت رسیده است ؟ عرض کرد یا رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) من با طناب و بیل کار می کنم و در آمدم را خرج معاش خانواده ام می نمایم .رسول اکرم(صلی الله علیه واله وسلم) دست او را بوسید و فرمود : این دستی است که آتش با آن تماس پیدا نمی کند . بنابراین مشاهده می شود که « کار و کسب » در تعالیم عالی پیشوای بزرگوار اسلام صرفاً یک وظیفه از روی ناچاری نیست بلکه اگر نیاز مالی هم نباشد باز کار از نظر سازندگی انسان مفید و لازم بوده ، در شکوفایی استعدادها و توانایی های او بسیار مؤثر و مهم است . رسول خدا(صلی الله علیه واله وسلم) لحظه ای از عمر شریف خود را بیهوده نمی گذرانید وقتی بعد از انجام وظایف خطیر روزانه به خانه بر می گشت وقت خود را به سه قسمت تقسیم می فرمود :

۱- قسمتی را به عبادت خدا می پرداخت .

۲- قسمتی را به خانواده اختصاص می داد .

۳- سهمی را برای استراحت و کار شخصی خود در نظر می گرفت . البته باز از این قسمت ،

بخشی صرف خواص صحابه و دیگر مردم می شد .<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> . سید حسین ، تقوی ، همان ، ص ۸۷ .

## حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) و تجارت

چند سفر بازرگانی به سوی شام و یمن نمود و اولین سفرش به همراه ابوطالب ، به شهر بصری بود ؛ رموز کار تجارت را در ضمن آن سفر فرا گرفت ، در سفر آخرین ، اجیر خدیجه شد و مال التجاره ی او را در شام به فروش رسانید و با سود فراوان بازگشت .

همیشه جانب عدل و انصاف را رعایت می نمود و دروغ و فریب که روش گروهی از بازرگانان است ، هیچ گاه در کارش نبود و هرگز در معامله با احدی سخت گیری نمی کرد . ابی سائب می گوید : در دوران جاهلیت در کار تجارت با او شریک بودم و او را از هر جهت بهترین شریکان یافتم ، نه با کسی مجادله می کرد و نه لجاجت می نمود و نه کار خود را به گردن شریک خود می انداخت .

در راستگویی و درستکاری آن چنان شهرت یافت که همگی به امانت او اعتراف داشتند و او را « محمّد امین » می خواندند . پس از بعثت که قریش به دشمنی او برخاستند ، باز هم اموال خود را نزد او به امانت می سپردند ؛ چنان که هنگام هجرت به مدینه ، علی ( علیه السلام ) را مأمور کرد که در مکه بماند و امانت های مردم را به صاحبانشان برگرداند . او راستی گفتار و ادای امانت را پایه و اساس زندگی می دانست و می فرمود که این دو امر در همه ی ادیان مورد تأکید واقع شده است ، امانت در نظر او مفهومی بسیار وسیع دارد و شامل همه کس در هر کاری است که به عهده ی او واگذار شده است ، می فرمود : « همه ی شما یک نوع سر پرستی به عهده دارید و در

آن مورد، مسئول هستید»<sup>۱</sup>. حضرت رسول (صلی الله علیه واله وسلم) در اولین سفری که خودش برای بازرگانی رفت، آن سفر را چنان با مهارت انجام داد که موجب تعجب همگان شد.<sup>۲</sup>

### حضرت رسول (صلی الله علیه واله وسلم) و مخارج

از در آمدی که حضرت بدست می آورد، تنها توشه ی سال خود را از میان ساده ترین قوت ( چون خرما و جو ) بر می داشت و بقیه ی آن را در راه خدا انفاق می فرمود.<sup>۳</sup> اگر کسی از آن حضرت چیزی درخواست می کرد، اگر فراهم بود، به او می داد و حتی اگر کم می آورد، به سراغ توشه ی سال خود می رفت و از آن، ایثار می کرد، چندان که پیش از رسیدن پایان سال، خو نیز محتاج می شد. هیچ درهم و دیناری، حتی یک شب نزد وی نمی ماند و اگر چیزی زیاد آمد و نیازمندی نمی یافت و شب فرا می رسید، تا وقتی که آن را به مستمندی نمی داد و خود را از آن خلاص نمی کرد به خانه نمی رفت.

جایی که پای اسلام در میان بود هر چه از او می خواستند، می داد و هیچ وقت در جواب کسی « نه » نمی گفت. یک بار هفتاد هزار درهم نزد وی آورده بودند، آن حضرت همه را در بوریاپی ریخت و بین نیازمندان تقسیم کرد و هیچ نیازمند و سائلی را رد نکرد، تا از تمام آن، فراغت یافت. خزانه ی این بخشش ها در جان او بود، نه در جیبش؛ از این رو دست مطهرش، حتی در آن هنگام که خالی بود، بخشنده بود؛ روزی مردی نزد او آمد و چیزی خواست؛ حضرت فرمود: در حال حاضر چیزی ندارم اما برو هر چه می خواهی به حساب من خریداری

<sup>۱</sup>. محمد بن اسماعیل، بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، بیروت، دارالجلیل، بی تا،، ص ۶.

<sup>۲</sup>. حسین، سمّامی، همان، ص ۱۱۸.

<sup>۳</sup>. محمد بن اسماعیل، بخاری، همان، ج ۷، ص ۸۱.

کن ، تا هنگامی که پردازم . در این هنگام ، عمر ایستاده بود و می شنید ، عرض کرد یا رسول الله ! خداوند تو را به چیزی که توان انجام آن را نداری ، تکلیف نکرده است ، پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم ) این سخن را نپسندید . در همین حال ، مرد نیازمند گفت : خرج کن و از خداوند ، بیم کمبود و کاستی مدار ! پیامبر ، تبسمی فرمود و شادمانی حاصل از این سخن در چهره اش خوانده می شد . آری ، او بخشنده ترین مردم بود .<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. سید حسین ، تقوی ، همان ، ص ۹۸ .

## نتیجه گیری

عالی ترین و مهم ترین بعد زندگی رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) بعد اخلاقی اوست . او زمانی در جامعه ظهور کرد که رزایل اخلاقی بین مردم حکم فرما بود و فضایل اخلاقی در آن جامعه جایی نداشت ، گفتار و رفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) در تمامی مراحل زندگی بشر برای رسیدن به کمالات انسانی و اخلاقی است . در میان صفات و ویژگی های پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) قرآن به اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را « خلق عظیم » خوانده است «وَأِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» شیوه های رفتاری پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) در ابعاد مختلف فردی ، عبادی ، خانوادگی ، سیاسی ، اقتصادی ، و ..... می تواند سعادت انسان را تضمین کند .

بر اساس آموزه های نبوی ، آمادگی های لازم و توانایی های ضروری شکل گرفته و زندگی انسان بر اصول سیره ی نبوی سامانو روابط انسان ها مبنی بر تواضع ، بخشندگی ، مهرورزی به خانواده و فرزندان ، رعایت حقوق انسانی ، همکاری ، نرمی ، و ملایمت ، مدارا ، صداقت ، صبر و شکیبایی و .... شکل می گیرد .

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- احمدی ، حبیب الله ، رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) الگوی زندگی ، چاپ سوم ، قم ، فاطیما ، ۱۳۸۱.
- ۳- امینی ، ابراهیم ، پیامبری و پیامبر اسلام ، چاپ اول ، قم ، موسسه بوستان کتاب ، ۱۳۸۴ .
- ۴ - ابن هشام ، السیره النبویه ، بیروت ، بیروت ، دارالمعرفه ، بی تا .
- ۵ - بخاری ، محمد بن اسماعیل ، صحیح بخاری ، ج ۴ و ۷ ، بیروت ، دارالجیل ، بی تا .
- ۶- پاینده ، ابوالقاسم ، نهج الفصاحه ، چاپ سوم ، اصفهان ، خاتم انبیاء ، ۱۳۸۵ .
- ۷- تقوی ، سید حسین ، اخلاق محمدی (صلی الله علیه واله وسلم) ، چاپ دوم ، قم ، مشهور ، ۱۳۸۵ .
- ۸ - جزایری ، سید محمد علی ، دروس اخلاق اسلامی ، قم ، مرکز مدیریت حوزه علمیه ، ۱۳۸۲ .
- ۹ - حسینی ، سید مرتضی ، اخلاق تبلیغ در سیره ی رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) ، چاپ دوم ، قم ، مرکز جهانی علوم اسلامی ، ۱۳۸۵ .
- ۱۰ - دشتی ، محمد ، نهج البلاغه ، چاپ اول ، قم ، مباحله ، ۱۳۸۶ .
- ۱۱ - روحی ، ابوالفضل ، مقاله الگوی تربیتی پیامبر اعظم (صلی الله علیه واله وسلم) ، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی ، ۱۳۸۵ .
- ۱۲ - سیدی ، حسین ، گل های همنام بهاری ، چاپ پنجم ، قم ، نسیم اندیشه ، ۱۳۸۳ .
- ۱۳ - سمّامی ، حسین ، سیری بر زندگانی پیامبر اعظم (صلی الله علیه واله وسلم) ، چاپ اول ، قم ، عصر جوان ، ۱۳۸۵ .



- ۱۴ - صفائی حائری ، شیخ عباس ، تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله وسلم) ، چاپ سوم ، قم ، مسجد مقدس جمکران ، ۱۳۸۵ .
- ۱۵ - صدری مازندرانی ، حسن ، زندگانی و سیره ی پیامبر اعظم (صلی الله علیه واله وسلم) ، چاپ اول ، قم ، مشهور ، ۱۳۸۵ .
- ۱۶ - طبرسی ، تفسیر مجمع البیان ، ج ۲۹ ، ترجمه علی کرمی ، چاپ اول ، تهران ، فراهانی ، ۱۳۸۲ .
- ۱۷ - ----- ، مکارم الاخلاق ، چاپ اول ، بیروت ، موسسه بلاغ ، ۱۴۲۹ .
- ۱۸ - طباطبایی ، محمد حسین ، سنن النبی ، ترجمه ی لطیف راشدی ، چاپ نهم ، قم ، همگرا ، ۱۳۸۲ .
- ۱۹ - عابدینی ، احمد ، شیوه همسر داری پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) به گزارش قرآن و سنت ، چاپ دوم ، تهران ، هستی نما ، ۱۳۸۳ .
- ۲۰ - عاملی ، حر ، وسائل الشیعه ، ج ۳-۷-۱۴-۱۵ ، تهران ، اسلامیة ، ۱۳۷۳ .
- ۲۱ - قمی ، شیخ عباس ، منتهی الآمال ، ج ۱ ، چاپ اول ، تهران ، پیام عدالت ، ۱۳۸۶ .
- ۲۲ - قرائتی ، محسن ، دقایقی با قرآن ، چاپ هفدهم ، تهران ، موسسه فرهنگی درس هایی از قرآن ، ۱۳۹۱ .
- ۲۳ - ..... ، سیره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) ، چاپ چهارم ، تهران ، اداره ی آموزش عقیدتی سیاسی ، ۱۳۸۵ .
- ۲۴ - کاشانی ، محسن ، محجه البیضاء ، ج ۱-۴-۸ ، بیروت ، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، ۱۴۳۰ .
- ۲۵ - کلینی ، ابوجعفر ، کافی ، ج ۳-۱۱ ، چاپ اول ، قم ، دارالحدیث ، ۱۳۸۸ .

- ۲۶ - مکارم شیرازی ، ناصر ، تفسیر نمونه ، ج ۱۲-۱۵-۲۱ ، چاپ بیست و هفتم ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۸۶ .
- ۲۷ - مجلسی ، محمد باقر ، بحارالانوار ، ج ۱-۳-۴-۵-۶ ، چاپ اول ، قم ، انتشارات فقه ، ۱۴۲۷ .
- ۲۸ - مطهری ، مرتضی ، سیری در سیره ی نبوی ، چاپ چهل و نهم ، تهران ، صدرا ، ۱۳۸۸ .
- ۲۹ - محمدی ری شهری ، محمد ، اهل بیت در قرآن و حدیث ، ترجمه حمید رضا شیخی ، چاپ ششم ، قم ، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث ، ۱۳۹۰ .
- ۳۰ - موسوی گرمارودی ، ابوالفضل ، سیمای آفتاب ، چاپ اول ، قم ، دلیل ما ، ۱۳۸۰ .
- ۳۱ - مصباح یزدی ، محمد تقی ، پیامبر اعظم در آینه نهج البلاغه ، قم ، معاونت فرهنگی - تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ، ۱۳۸۵ .
- ۳۲ - محدثی ، جواد ، اخلاق نبوی ، چاپ دوم ، قم ، جامعه الزهرا علیها السلام ، ۱۳۸۵ .
- ۳۳ - نیشابوری ، مسلم بن حجاج ، مختصر صحیح مسلم ، ترجمه عبدالقادر ترشابی ، چاپ اول ، زاهدان ، انتشارات حرمین ، ۱۳۸۸ .